

لاپروپی طویلہ اوژیاس

جایگاہ واقعی

حزب رنجبران

بر اساس اسناد تاریخی

جابر کلیبی

Djaber_ka@yahoo.ca

www.djaber-ka-parvaneh-gh.com

لایروبی طویله اوژیاس*

جایگاه واقعی حزب رنجبران بر اساس اسناد تاریخی

در این نوشته به مطالب زیر پرداخته می شود :

- چند نکته به عنوان سراغاز
- انگیزه برخورد سخیف رهبران حزب رنجبران به نویسندۀ این مطالب چیست؟
- کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، شوروی و حزب توده
- کنفدراسیون و تز "سوسیال امپریالیسم" و "تئوری سه جهان"
- مخالفت سازمان انقلابی حزب توده با طرح سرنگونی رژیم شاه در منشور کنفدراسیون
- مخالفت سازمان انقلابی حزب توده با محکوم کردن رژیم شاه در مورد قتل پرویز حکمت جو در زندان
- از چه زمانی حزب رنجبران مدافع "تئوری سه جهان" گردید؟
- سازمان انقلابی حزب توده، پس از سقوط رژیم شاه
- تأیید فرماندم جمهوری اسلامی
- تأیید قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی
- عنوان حزب رنجبران چگونه انتخاب شد؟ حزب رنجبران یا "حزب الله"؟
- حزب رنجبران: "ملی گرایی مترقی" و "اسلام مبارز"!
- لیست مشترک حزب رنجبران با افراد ارتجاعی از قبیل خامنه ای در انتخابات مجلس
- تأیید بورش ارتجاع علیه نیروهای مترقی، فشار بر مطبوعات و موج سرکوب کمونیست ها
- پذیرفتن انقلاب ضد فرهنگی رژیم توسط حزا رنجبران و تعطیل دانشگاه ها
- تأیید سرکوب ملیتها و اقلیت های ملی و مذهبی
- حزب رنجبران، چماقی علیه چپ و نیروهای انقلابی
- حزب رنجبران، مدافع سپاه پاسداران و ارتش اسلامی
- حزب رنجبران علیه جنبش دموکراتیک خلقهای ایران
- حزب رنجبران مدافع طالبان افغانستان
- چاپلوسی در پیشگاه خمینی
- حزب رنجبران، مدافع سپاه پاسداران و ارتش اسلامی
- حزب رنجبران در خدمت بنی صدر
- بهای سنگین همکاری با جمهوری اسلامی و شرکت در جنگ ارتجاعی میان جمهوری اسلامی و رژیم عراق
- اعدام نمایندگان حزب رنجبران به چین برای تبلیغ رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی
- "تئوری سه جهان" و حزب رنجبران
- فرهنگ حاکم بر حزب رنجبران، یک فرهنگ ارتجاعی و مرد سالار است!
- حزب رنجبران و حزب توده، یک ماهیت در دو قالب!
- چرا تاکنون اپوزیسیون چپ به سیاست و عملکرد رهبران حزب رنجبران توجهی نکرده است؟
- آیا کژروی ها و خیانت های جریاناتی از قبیل حزب رنجبران را می توان با یک انتقاد ساده پاسخ داد؟
- چرا نبود جریاناتی از قبیل حزب رنجبران بهتر از "بود" آن هاست؟
- رهبران حزب رنجبران با آن همه خیانت هنوز هم طلبکارند!
- دم خروس "تئوری سه جهان" از زیر "عبای" رهبران حزب رنجبران بیرون زده است!
- تراز نامه سیاسی رهبران حزب رنجبران
- توضیحات و اسناد

"... این ضربات تنها از وحشیگریهای حکومت جمهوری اسلامی بر خلق ما وارد نمی آید، بلکه باید آن را حاصل خیانت های "اکثریت" و "حزب توده خائن" و "حزب رنجبران" ... نیز دانست"^(۱)

چند نکته به عنوان سرآغاز

حزب رنجبران از نقدی^(۲) که به موضع آن در مورد علل انشعاب در کنفدراسیون، کرده ام و طی آن از نیروهای مترقی خواستار رد پیام این حزب، فدائیان اکثریت و جبهه ملی به بزرگداشت پنجاهمین سالگرد تأسیس کنفدراسیون شده بودم، تعادل خود را از دست داده و از چارچوب یک بحث سیاسی به منجلاب بی فرهنگی و لومپنیزم سقوط کرده است^(۳). بکار بردن کلماتی از قبیل "خر در پوست شیر"، "قهرمان چوب پنبه ای"، "سرهای چوب پنبه ای"، "لاف در غربت"، "مشنی کوچک عناصر ترنسکیست سرکرده گرا و دست راستی"!! و ...، به جای پاسخ سیاسی، بیان ورشکستگی و انحطاط بیش از پیش رهبران حزب رنجبران است.

در مقاله ای که در پی خواهد آمد کوشش بر این است که روشن شود چرا جریاناتی از قبیل حزب رنجبران، که ادامه "سازمان انقلابی حزب توده ایران" است و چه در آن دوران به علت راست روی و مخالفت با طرح شعار "سرنگونی رژیم شاه" در منشور کنفدراسیون، بویژه کارشکنی در فعالیت های دفاع از زندانیان سیاسی و قربانیان رژیم، از این سازمان طرد شد و سپس در هیئت حزب رنجبران این همه به رژیم اسلامی خدمت کرده و علیه نیروهای مترقی همگام با این رژیم فاشیست از هیچ اقدامی دریغ نکرده است، نباید بتواند با ارسال پیام و تحریف واقعیت ها برای توجیه گذشته سیاه خود، از فرصت "پنجاهمین سالگرد تأسیس کنفدراسیون دانشجویان ایرانی" استفاده کند.

پیشاپیش اما با توجه به فرهنگ این جماعت، اعلام می کنم که چنانچه در پاسخ به مقاله حاضر نیز به جای یک بحث متمدنانه و سیاسی، بازهم با فحاشی و دهن دریدگی و لودگی و برخورد های شخصی رهبران حزب رنجبران روبرو شوم، همه را یک جا به خود آن ها بر می گردانم!

با این همه وضعیت رهبران این حزب در گذشته و حال پیش از آن که موجب خشم شود، غم و اندوه هر انسان مبارزی را بر می انگیزد؛ اندوه نسبت به جریانی که طبق اسنادی که خود منتشر کرده است، جز: "انحراف راست"، "اپورتونیزم"، "رویزونیسم"، "سیاست راست بورژوازی"، "نقی مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی، پشتیبانی از نیروهای مسلح طبقات حاکم، تشویق آنها به نوسازی و بسط و گسترش آنها"، کنار گذاشتن موضع اصولی پشتیبانی از حق ملیتهای تحت ستم ایران (...). به بهانه خطر دو ابر قدرت و اعمال آنها و در پیش گرفتن سیاست پشتیبانی از بورژوازی شوونیست حاکم که به سرکوب خلقهای تحت ستم دست زده بود و ...، "(کنگره دوم حزب رنجبران)^(۴) دست آوردی نداشته است! حداقل ۱۰۰ شماره نشریه رنجبر^(۱۱)، ارگان این حزب را ملاحظه کنید تا دریابید چگونه این حزب، از همان ابتدا مبلغ "اسلام مبارز"، رهبریت خمینی و "انقلاب اسلامی" از یک سو و حمله هیستریک به چپ، نیروهای انقلابی و مخالفان جمهوری فاشیستی اسلامی، از دگرسو، بود.

با این همه این افراد با این کارنامه سیاه خویش، هنوز هم طلبکارند و به مخالفان سیاست و مشی بورژوازی خود با این شیوه های سخیف که بیشتر در کیهان شریعتمداری، چماقدار جمهوری اسلامی می توان برای آن نمونه ای یافت، برخورد می کند. گویی هرچه خیانت یک جریان سیاسی بزرگتر باشد، به همان نسبت وقیح تر و و بی پرستی تر است! نگاه کنید به وقاحت و بی پرنسپیی امثال فرخ نگهدار، کشتگر و ...، در سازمان اکثریت و بقایای حزب توده! رهبران حزب رنجبران نیز از همین قماشند! تصادفی نیست که این هرسه در جمهوری اسلامی یک وظیفه به عهده گرفته بودند: حمایت از رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی و شرکت در سرکوب نیروهای انقلابی!

انگیزه برخورد سخیف رهبران حزب رنجبران به نویسنده این مطالب چیست؟

آن‌ها از این بخش از نوشته ام که به پیام آنها به مناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل کنفدراسیون برخورد شده است، به خشم آمده اند: "حزب رنجبران ایران گویا فراموش کرده است که سیاست راست و سازشکارانه این سازمان (سازمان انقلابی حزب توده) در مقابل مبارزه کنفدراسیون علیه رژیم شاه و در محکوم کردن جنایاتهای این رژیم قد علم کرد و با پیروی از تر ضدانقلابی "سه جهان" ... به راست روی کشیده شد و همین راست روی باعث شد که دیگر در درون کنفدراسیون برایش جانی نباشد. پافشاری سازمان انقلابی بر سیاست راست روانه خود در کنفدراسیون، یکی از دلایل رشد تناقضات در این سازمان بود که سرانجام منجر به انشعاب در کنفدراسیون شد" و مدعیند: "انشعابات در کنفدراسیون از کنگره ۱۶ آن (۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳) به بعد روی داد و اساساً نیز مشکل برسرپذیرش سوسیال امپریالیسم شوروی به مثابه امپریالیسمی جدید و لذا به حساب آوردن آن در مبارزه علیه امپریالیستها بود. و در این میان رهبری حزب توده زمینه‌ی مناسبی یافت تا با حمله به سازمانهای ضد رژیونیست، آنها را به حساب کسانی که به دنبال سیاست حزب کمونیست چین و یا امپریالیسم آمریکا هستند و می‌خواهند با رژیم ایران سازش کنند، تحطنه نموده و جای پای مناسبی در کنفدراسیون بیابد. کلیدی و امثالهم در آن زمان آگاهانه و یا ناآگاهانه به دنبال این خط رهبری حزب توده افتادند." این نتیجه‌گیری آخر تنها از فرصت طلبانی ساخته است که که واقعبینانها را به خاطر منافع حقیر خویش دگرگون جلوه می‌دهند! کارنامه جابر کلیدی در جنبش باندازه کافی روشن است و بر خلاف رهبران "سازمان انقلابی حزب توده" سابق و رهبران "حزب رنجبران" کنونی، در تمام دوران پیش از ۵۰ سال زندگی سیاسی و مبارزات اجتماعی خود، چه در کنفدراسیون (عضو هیئت اجراییه واحد شهری، دبیر فدراسیون کشوری و دبیر کنفدراسیون جهانی) و چه در جریانات سیاسی انقلابی، همواره از سیاست و مشی رادیکال و انقلابی پیروی کرده است. بویژه این را از افتخارات زندگی سیاسی خویش می‌داند که علیه سیاست و مشی راست و سازش کارانه "سازمان انقلابی حزب توده" در سال‌های ۷۰ میلادی، در کنفدراسیون و نیز در اپوزیسیون آن زمان، همراه با رفقا و جریانات سیاسی رادیکال دیگر به مبارزه پرداخته و آن را افشاء و از جنبش طرد کرده است. از این فراتر، در مقابل انحرافات سازمان‌هایی که عضو بوده، ایستاده، آن را افشاء کرده و سرانجام زمانی که دیگر اصلاح‌ناپذیر شدند، به مبارزه خود در چارچوب دیگری ادامه داده است. گذشت زمان و تاریخ مبارزه طبقاتی، بویژه همکاری سیاسی و عملی حزب رنجبران با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی، حقانیت چنین مبارزه‌ای را اثبات کرده است. در حال حاضر نیز به عنوان یک کمونیست انترناسیونالیست از طریق نوشتار، بحث و هم‌کاری سیاسی و عملی با جریانات انقلابی کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و نیز در رابطه با ایران، همراه با رفقای دیگر به مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه‌داری ادامه می‌دهم. معتقدم مبارزه طبقاتی مرز و بوم نمی‌شناسد و از یک منظر جهانی است که باید به مسایل کشورهای از قبیل ایران نگریست. بدون وجود یک جریان کمونیستی انقلابی بین‌المللی که بر آخرین دست‌آوردهای مبارزه طبقاتی متکی باشد، مشکل به توان مسایل و معضلات کشورهای پیرامونی را هموار کرد.

اما در مورد حزب توده، از نوشته بالا چنین استنباط می‌شود که گویا این حزب ضد رژیم پهلوی بوده و "به سازمان‌های ضد رژیونیست" اتهام "سازش با رژیم ایران" را می‌زده، از پایه و اساس نادرست است. حزب توده همواره در پی سازش با رژیم پهلوی بوده و علت انزوا و طرد این حزب از کنفدراسیون و بطور کلی جنبش چپ خارج از کشور سیاست سازشکارانه آن نسبت به رژیم شاه بود. مساله دیگر در این نوشته که بصورت گنگی مطرح شده این است که از یک طرف ادعان دارند که سیاست چین در آن دوران، سازش با رژیم شاه بوده ولی به نحوی خود را از دنباله روان سیاست حزب کمونیست چین جدا می‌کنند. واقعبینان اما این است که سازمان انقلابی حزب توده در تمام دوران طرفدار جدی سیاست چین و کورکورانه از آن به دفاع پرداخته است. حتی یک اشاره جزئی در اسناد این سازمان یافت نمی‌شود که مثلاً در مورد سیاست دولت چین در پشتیبانی از رژیم شاه مخالفتی کرده باشند. پذیرش "تئوری سه جهان" که اساس سیاست ضد انقلابی دولت چین را تشکیل می‌داد از طرف سازمان انقلابی حزب توده، بهترین دلیل بر دنباله روی سازمان انقلابی از دولت چین است.

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، شوروی و حزب توده

مصوبات کنفدراسیون و سیاست بین‌المللی آن که نویسنده مسئولیت آن را در دوران‌هایی که دبیر بین‌المللی، دبیر انتشارات و تبلیغات و دبیر امور دفاعی (سال‌های ۱۹۷۲، ۱۹۷۴، ۱۹۷۷) این سازمان بود، به عهده داشته و در اسناد آن در دسترس همگان قرار دارد، روشن می‌کند که "جابر کلیبی" و همه کسانی که علیه سیاست راست "سازمان انقلابی حزب توده" (پیشینه "حزب رنجبران") مبارزه کرده‌اند، نه تنها هیچ توهمی نسبت به حزب توده نداشته‌اند بلکه هر ساله علیه دولت شوروی، حزب توده و بعدها که چین نیز سیاست ضد انقلابی در پیش گرفت و به حمایت از رژیم شاه پرداخت، قطعنامه‌های شدیدی به تصویب رسانده‌اند که طی آن‌ها، بویژه حزب توده و دولت شوروی را صریحاً "ضد خلقی" و "ضد انقلابی" خطاب کرده‌اند. بنا بر این، طرح چنین ترهاتی تنها می‌تواند نتیجه به تنگ آمدن قافیه این حضرات باشد. آری آقایان! در آن دوران که شما مجیزگوی سیاست‌های ضد انقلابی دولت چین بودید، "جابر کلیبی" به عنوان دبیر بین‌المللی کنفدراسیون که به دعوت سازمان جوانان حزب کار آلبانی در کنگره این سازمان در تیران، در سال ۱۹۷۲ شرکت کرده بود، هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین را ناچار کرد تا به نظرات انتقادی کنفدراسیون، به مثابه مواضع اپوزیسیون مترقی ایران در آن زمان، نسبت به سیاست خارجی دولت چین، بویژه در مورد نقش ضد انقلابی رژیم شاه به عنوان ژاندارم منطقه در سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه (ایران، عمان، طفار، فلسطین و ...) گوش فرا دهند^(۵). نه تنها این بلکه در پیامی که به کنگره داد، با تحلیل اوضاع جهان و منطقه، سیاست‌های حمایت از رژیم شاه و رژیم‌های مرتجع منطقه را بانتقاد کشید. ترجمه این پیام در نشریه ZERLIPOPULLIT ارگان حزب کار آلبانی، شماره ۸۹ سال ۱۹۷۲ درج شده است^(۶). حال خواننده قضاوت کند که "پهلوان پنبه" جابر کلیبی است یا نویسندگان فحشنامه که در آن دوران، به عنوان رهبران سازمان انقلابی و سپس حزب رنجبران به دنبال سیاست‌های ضد انقلابی دولت چین افتادند؟

در این جا یاد آوری این نکته ضروریست که نویسنده این مطالب در آن دوران از فعالان گروه "اعضا، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی..." بود. این گروه که به دلیل سیاست‌های نادرست رهبری سازمان انقلابی حزب توده، طی اعلامیه ای^(۷) در تیر ماه سال ۱۳۴۸ انحلال این سازمان را اعلام کرد، بعدها به گروه "کادرها" معروف شد. بنا بر این به نویسنده این مطالب نمی‌توان انگ ضد چینی و یا متمایل به "ریویزیونیسم شوروی" را زد^(۸).

کنفدراسیون و تز "سوسیال امپریالیسم" و "تئوری سه جهان"

اما در مورد تز "سوسیال امپریالیسم"! واقعیت این است که بحث اساسی در کنفدراسیون بر سر "سوسیال امپریالیسم" نبود بلکه حول مخالفت سازمان انقلابی و توفان با طرح شعار "سرنگونی رژیم شاه" و جا دادن آن در منشور کنفدراسیون و نیز در چگونگی دفاع از زندانیان سیاسی در رژیم شاه جریان داشت.

مسئله سوسیال امپریالیسم اما در سطح جنبش سیاسی مطرح بود و در همان دوران بحث‌های مفصلی در مورد غیر علمی بودن چنین تزی جریان داشت. حزب کمونیست چین و دنباله روان آن از قبیل "سازمان انقلابی حزب توده" با درک مکانیکی از گفته‌های لنین در "دولت و انقلاب" که احزاب سوسیال دموکرات را، "سوسیالیست در حرف، امپریالیست در عمل" خطاب می‌کرد، باین نتیجه‌گیری غیر منطقی رسیدند که کشوری از قبیل اتحاد شوروی را نیز "سوسیال امپریالیست" بنامند. در حالیکه در این دوران شوروی دیگر یک امپریالیست تمام‌عیار شده بود. بحث ما در آن دوران با طرفداران سیاست چین، از جمله "سازمان انقلابی حزب توده" این بود که شوروی به یک کشور امپریالیستی که تفاوت چندانی با امپریالیست‌های دیگر ندارد، تبدیل شده و این با سوسیال دموکرات‌های انترناسیونال دوم دوران لنین که یک جریان سیاسی بودند و هنوز تبدیل به یک قدرت دولتی و اقتصادی نشده‌اند، تفاوت دارد. جالب است که رهبران حزب رنجبران هنوز هم از این تز دفاع می‌کنند و افسوس می‌خورند که چرا کنفدراسیون چنین تز نادرستی را نپذیرفته است؟! از این بدتر، انشعاب در کنفدراسیون را نیز معلول نپذیرفتن چنین تزی می‌دانند؟!

اما تأثیر منفی تز "سوسیال امپریالیسم" و به تبع آن "تئوری سه جهان" بر سیاست، مشی و مبارزه کنفدراسیون می‌توانست این باشد که مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم شاه را تضعیف کند و سمت اصلی مبارزه را به سوی شوروی بچرخاند (وضعیت سیاسی سازمان انقلابی حزب توده در این دوران نمونه گویایی در این مورد است!).

البته طرح این ترزا در کنفدراسیون و بطور کلی در جنبش خارج از کشور به دلیل جو رادیکال حاکم، چندان ساده نبود و بقایای سازمان انقلابی طبعاً نمی توانست این ترزا را علناً و مستقیماً مطرح کند، زیرا تنها یک اشاره نسبت به رژیم شاه و مطرح ساختن "ملی" بودن آن که توسط ارگان های خارجی دولت چین، تبلیغ می شد، کافی بود تا "سازمان انقلابی حزب توده" نیز به سرنوشت "حزب توده"، یعنی طرد کامل در جنبش مترقی دچار گردد. از این رو، آن ها در این زمینه محطاطانه رفتار می کردند و در پی یافتن محمل هایی برای جا انداختن این ترزا بودند.

مخالفت سازمان انقلابی حزب توده با طرح شعار سرنگونی رژیم شاه در منشور کنفدراسیون

اولین مستمسکی که یافتند، طرح شعار سرنگونی رژیم در منشور کنفدراسیون بود. این مساله با توجه به رشد مبارزه انقلابی در ایران که به درگیری مستقیم و مسلحانه با رژیم رسیده بود و همزمان غیر قانونی اعلام کردن کنفدراسیون توسط دادستان ارتش و محکومیت اعضای آن به ۱۰ سال زندان، در دستور قرار گرفته بود. کنفدراسیون همواره خود را بخشی از جنبش مردم ایران می دانست و طبعاً هر تغییری در این جنبش، تاثیر مستقیم بر سیاست و مشی آن می گذاشت.

در مخالفت با شعار سرنگونی رژیم، استدلال سازمان انقلابی حزب توده، استدلالی صنفی گرا، از نوع استدلال های حزب توده در مورد سازمان هایی از قبیل کنفدراسیون بود. درحالیکه کنفدراسیون خود را سازمان "توده ای، ضد امپریالیستی و دموکراتیک" دانشجویان ایرانی تعریف می کرد. از این گذشته از همان اوان تشکیل کنفدراسیون، شعار عمده تظاهرات و اکسیون های مختلف کنفدراسیون "سرنگونی رژیم فاشیستی شاه" بود.

مخالفت سازمان انقلابی حزب توده با محکوم کردن رژیم شاه در مورد قتل پرویز حکمت جو در زندان

دومین بهانه، قتل پرویز حکمت جو، یکی از کادرهای حزب توده در زندان رژیم بود. کنفدراسیون بر اساس سیاست دفاعی خویش که از همه زندانیان سیاسی و قربانیان رژیم، صرف نظر از سازمان و دیدگاه سیاسی آنها، دفاع می کرد، او را در کنار دیگر قربانیان رژیم قرار داد. این اقدام اما هیچگاه تاثیری بر موضع گیری کنفدراسیون علیه دولت شوروی و حزب توده نداشت، نه تنها این بلکه مبارزه کنفدراسیون علیه این دو بیش از گذشته شدت یافت.

مخالفت با طرح سرنگونی رژیم و نپذیرفتن دفاع از حکمت جو در عین حال ماهیتاً یکی بودند و هر کدام در زمینه ای توجیه رژیم پهلوی بود. از این رو، هنگامی که قتل حکمت جو در زندان رژیم، توسط کنفدراسیون محکوم شد، رهبران سازمان انقلابی بزعم خود فرصتی "طلایی" برای طرح سمت گیری سیاسی "جدید" خود که شوروی را در مقابل امریکا عمده می کرد، بدست آوردند. آن ها برای توجیه موضع خود حتا به استدلال های سست و مبتذل که در واقع توجیه کشتن حکمت جو بدست جلادان رژیم بود، دست زدند. بهرام راد، یکی از کادرهای "سازمان انقلابی حزب توده"، در کنگره فدراسیون آلمان (۱۹۷۴) در مخالفت با دفاع کنفدراسیون از حکمت جو چنین استدلال می کرد: "کمیته مرکزی حزب توده عامل سیاست شوروی است و حکمت جو به عنوان عضو این حزب جاسوس شوروی محسوب می شود. کنفدراسیون به همان نسبت که از ریچارد هلمز، رئیس سازمان سیا در صورت دستگیری توسط رژیم شاه دفاع نمی کند، از حکمت جو نیز به عنوان جاسوس ابر قدرت دیگر نباید دفاع کند! (رجوع کنید به: "کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویی در خارج از کشور" (افشین متین) و "تاریخ ۲۰ ساله کنفدراسیون جهانی ...") (حمید شوکت). این در واقع شکستن جو بود که تا آن زمان علیه رژیم شاه به عنوان رژیمی مطلقاً ضد مردمی و جنایت کار، در جنبش حاکم بود. (البته همانطور که در زیر خواهیم دید، حزب رنجبران که سازمان انقلابی از بنیان گذاران اصلی آن است و بهرام راد که این بار در رهبری حزب قرار دارد، از طالبان افغانستان که دست نشانده امپریالیسم امریکا بودند، در مقابل شوروی، به دفاع پرداخته است!! در حال حاضر اما رهبران حزب رنجبران سرانجام به این نتیجه رسیده اند که حزب توده را دیگر "خائن" نمی دانند!! این موضع جدید این افراد در واقع بازتاب واقعیت خود آن هاست، زیرا اگر کماکان حزب توده را خائن بدانند، لاجرم، باید حزب رنجبران را که سیاستش نسبت به جمهوری اسلامی کپی سیاست حزب توده بود را نیز خائن ارزیابی کنند! بنا بر این برای نجات خود باید تعدیلی در موضعگیری نسبت به حزب توده ایجاد کرد! اپورتونیسم این جماعت حد و مرز ندارد!)

این استدلال "مشعشع" "سازمان انقلابی حزب توده" بلافاصله به عنوان مزاح، نُقل محافل سیاسی خارج گردید. هنگامی که از این افراد به تمسخر سوال می شد: مگر شما معتقد نیستید که رژیم شاه "سگ رنجبری امپریالیسم" است؟ آیا رژیم شاه می تواند پای صاحبش را بگیرد؟ آن ها برای خروج از این تنگنا "تحلیل" می کردند که سگ می تواند باندازه قلاده اش آزادی عمل داشته باشد!! در پشت چنین ادعای سخیفی البته مساله استقلال "نسبی" شاه از امپریالیسم پنهان بود که دقیقاً در چارچوب "ثوری سه جهان" قرار داشت.

باین ترتیب موضع گیری های انحرافی راست "سازمان انقلابی حزب توده" موجب شد تا این سازمان به عنوان "خط راست" در اپوزیسیون خارج از کشور نام گذاری شود. این را فقط "خبر کلیدی و امثالهم!!" نمی گفتند بلکه همه افراد و نیروهای اپوزیسیون به آن باور داشتند و از آن پس اساساً این سازمان در

جنبش به "خط راست" معروف شد. بنا بر این برخلاف ادعای رهبری حزب رنجبران مبنی بر: "سازمان انقلابی هیچ گاه به دلیل پذیرفتن ترسه جهان (خلق ها انقلاب می خواهند، ملت ها آزادی می خواهند و کشورها استقلال) به راست روی در مورد رژیم شاه نیافتاد!!، دقیقاً برعکس! آنچنان به راست روی افتاد که در جنبش به "خط راست" معروف گشت!

رهبران سازمان انقلابی ظاهراً متوجه نیستند چه می گویند: آنها ترسه جهان را "پذیرفته اند"، اما "به راست روی در مورد رژیم شاه نیافتادند؟! چنین چیزی تنها در منطق یک بام و دو هواک "رهبران" حزب رنجبران ممکن است! اساساً یکی از اصول این تئوری حمایت از رژیم هایی چون رژیم شاه بود، زیرا بزعم چینی ها، "کشورها"، از جمله کشور ایران، "استقلال" می خواهند! بنا بر این از این کشورها باید در مقابل "دوا بر قدرت" حمایت کرد. از این که بگذریم، از این آقایان باید پرسید، آیا در آن دوران که دولت چین رژیم شاه را "مستقل و ملی" ارزیابی کرد و از این رژیم سرسپرده امپریالیسم به دفاع برخاست، شما کمترین عکس العملی در مقابل این سیاست دولت چین از خود نشان دادید؟ شما نه تنها چنین نکردید بلکه به انحاء مختلف کوشیدید تا کنفدراسیون را به پذیرش ترسه "سوسیال امپریالیسم" و نظریه ارتجاعی "سه جهان" سوق دهید.

رهبران حزب رنجبران چنان دچار کلاف سر درگم سازش های خود شده اند که حتی نمی توانند منظور خود را به آسانی بیان کنند، باین جمله از نوشته بی سر و ته آن ها توجه کنید: "کلیبی می کوشد تا به انحرافی که حزب رنجبران ایران که در ۶ دی ماه ۱۳۵۸ و ایجاد حزب دچار آن شد که "ترسه جهان" ارتقاء یافته به "تئوری سه جهان" را که بعد از درگذشت مانو توسط روزیونیسته های حاکم بر چین تحت رهبری دن سیائوپین طرح شده بود، پذیرفت.؟! در این بحر طویل، بالاخره کلیبی "می کوشد" که چکار کند؟ معلوم نیست!

از چه زمانی حزب رنجبران مدافع "تئوری سه جهان" گردید؟

اما "شاهکار" این "رهبران" در تحریف تاریخ است. آن ها در مورد تاریخ سمت یابی خویش به "قبله" "تئوری" و ترسه جهان" در ادامه نقل قول فوق، می گویند: "اما این تئوری نیز بعد از گذشت یک سال از ایجاد حزب، توسط رهبری حزب رنجبران زیر علامت سوال رفت و در کنفرانس دوم آن در سال ۱۳۶۳ طرد شد (...). اما کلیه ی این اتفاقات ربطی با واقعه ی انشعاب در کنفدراسیون که حدود ۱۰ سال قبل از ایجاد حزب رخ داده بود، نداشته و با یک خروار سریشم هم نمی توان آنها را به هم وصل کرد...". رهبران حزب رنجبران که شهامت دفاع از سیاست راست خود را ندارند، سعی می کنند با نفی واقعیت گذشته ی تاریخ خویش را پنهان کنند. در مقابل این همه سند و مدرک زنده و غیر قابل انکار و شهادت سازمان ها و جریانات سیاسی در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و بطور کلی در اپوزیسیون خارج از کشور در آن سال ها، بدون احساس کمترین مسئولیت سیاسی و اخلاقی به نفی مسایلی می پردازد که خود بهتر از هرکس به نادرستی آن ها واقف است. آخر چگونه ممکن است که سازمان انقلابی که اصلی ترین جریان تشکیل دهنده حزب رنجبران است و در سال های ۱۹۷۴ بعد "ترسه جهان" را پذیرفته بود، پذیرش این ترسه ارتجاعی هیچ تاثیری بر موضع این سازمان در مقابل رژیم شاه نداشته باشد؟! خیر آقایان! شما تازه با تشکیل حزب رنجبران نیست که تنها به مدت "یک سال" ترسه جهان" را پذیرفته اید، پیش از آن در سازمان انقلابی حزب توده نیز طبق گفته خودتان این ترسه را پذیرفته بودید و در پیش نشان دادیم که چگونه در راست روی گوی سبقت را ربودید و به عنوان "خط راست" معروف شدید! مگر یکی از معیارهای وحدت شما با گروه های دیگر برای تشکیل حزب رنجبران، اعتقاد به "تئوری سه جهان" نبود؟ (ایرج کشکولی از رهبران سابق سازمان انقلابی و حزب رنجبران)

به این ترتیب شما پیش از تشکیل حزب، یعنی از سال های ۱۹۷۴ تا تشکیل حزب رنجبران و نیز پس از آن، به این تئوری اعتقاد داشته و همانطور که در زیر نشان خواهیم داد، هنوز هم دارید. با این تحریف ناشیانه ای که شما در این زمینه ها کرده اید آیا حق نداریم نسبت به وضعیت کنونی شما که گویا از گذشته ی راست روانه خود درس گرفته اید، تردید کنیم؟

بنا بر این راست روی های سازمان انقلابی که در عمل نیز موانعی در دفاع از زندانیان سیاسی (نمونه مخالفت با دفاع از حکمت جو) موجب شد تا دیگر جایی برای "سازمان انقلابی حزب توده" در کنفدراسیون باقی نماند و این جریان باتفاق سازمان توفان که در این برهه از زمان پا به پای سازمان انقلابی حزب توده پیش می رفت، "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی" را تشکیل دادند که اندک زمانی نپایید و این دو نیز از هم جدا شدند.

در زیر باختصار برخی نکات در مورد سیاست راست و خصلت های اپورتونیستی رهبران حزب رنجبران از انبوه سیاست های انحرافی و ضد مردمی این حزب را برای اطلاع عموم می آوریم. تاریخ سیاسی این حزب، در واقع تاریخ انحراف، سرسپردگی و خیانت به توده های زحمت کش است. اگر بخواهیم تنها بطور سرانگشتی به موارد خیانت و کژروی های این حزب بپردازیم، نیاز به چندین کتاب خواهیم داشت! انسان در حیرت است که چگونه این حزب توانسته این همه کژاندیشی و خیانت را به انجام برساند؟

سازمان انقلابی حزب توده، پس از سقوط رژیم شاه

سرنوشت کم‌دی - تراژدی "سازمان انقلابی حزب توده" اما به همین جا خاتمه نیافت. این جریان که در خارج از کشور موفق نشد "تنوری سه جهان" را در جنبش جا بیاندازد، بعدها در ایران، هنگامی که پس از ساقط کردن رژیم شاه توسط توده های مردم، قدرت سیاسی به دار و دسته خمینی منتقل شد و باین ترتیب انقلاب شکست خورد، سر تا پا در خدمت رژیم ضد انقلابی و فاشیست جمهوری اسلامی قرار گرفت.

- تأیید رفراندم جمهوری اسلامی

اولین اقدام سازمان انقلابی حزب توده، قبل از تبدیل شدن به حزب رنجبران، تأیید رفراندم جمهوری اسلامی و شرکت در آن تحت عنوان "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی" بود. این اقدام آن ها بلافاصله توسط ۱۶ تن از دبیران اسبق کنفدراسیون، از جمله نویسنده این سطور، طی اعلامیه ای در نشریه "آیندگان"، ۱۱/۱/۱۳۵۸ محکوم شد و این افراد را به عنوان "دارو و دسته" ای که "از جانب بخش های مترقی جنبش دانشجویی طرد شده اند" به افکار عمومی معرفی نمودند^(۹). بدین سان، این جریان از همان ابتدا، در کنار حزب توده و اکثریت سازمان چریک های فدایی خلق در خدمت تحکیم رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار گرفت.

- تأیید قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی

پیش از تشکیل حزب رنجبران، گروه های تشکیل دهنده حزب رنجبران، یعنی سازمان انقلابی حزب توده (گروه اصلی)، سازمان اتحاد مبارزه برای رهایی طبقه کارگر ایران، سازمان کمونارها، گروه آذر و ... تحت عنوان "به خاطر حفظ وحدت برای پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی و کسب و حفظ تحکیم استقلال کشور اعلام کردند که به قانون اساسی رای مثبت خواهند داد." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوشان" از باقر مرتضوی)

- عنوان حزب رنجبران چگونه انتخاب شد؟ حزب رنجبران با "حزب الله"؟

طبق اسناد و مدارک حزب رنجبران، این حزب با آنهمه چاپلوسی و خدمت به شخص خمینی و ماشین سرکوب جمهوری اسلامی بیشتر زبیده عنوان "حزب الله" است تا یک جریان مترقی! گرچه نام "حزب رنجبران" نیز بنا بر ملاحظات اسلامی انتخاب شده بود! محسن رضوانی، رهبر بلامنازع "سازمان انقلابی حزب توده" و سپس همه کاره سابق "حزب رنجبران" در این مورد که چرا شعار دائمی سازمان انقلابی که «پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست ایران» بود الله حذف شده و "حزب رنجبران" جای آن را گرفته است، می گوید: «در شرایطی که انقلاب به رهبری روحانیت صورت گرفته بود، عنوان کمونیسم مورد قبول قرار نمی گرفت... ما می گفتیم جامعه مذهبی است و مردم ارزش های دینی دارند...» (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران؛ گفت و گو با محسن رضوانی؛ حمید شوکت، نشر اختران؛ ۱۳۸۶) می بیند که رهبران حزب رنجبران چنان شیفته "انقلاب اسلامی" و "امام" خمینی شده بودند که هر پدیده ای در مقابل آن را به استهزاء گرفته اند. برای آن ها جنبش کارگری، جنبش کمونیستی، جنبش زنان، مبارزه طبقاتی، دموکراسی، فرهنگ و ...، معنایی نداشته است. بباور آن ها، اساساً اعلام موجودیت حزب رنجبران خود محصول "انقلاب اسلامی" است! در "پیام به امام خمینی" در اولین شماره نشریه رنجبر، بلافاصله پس از تشکیل حزب چنین می نویسند:

«با سلام و درود فراوان به آن رهبر عالیقدر ملت ایران، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در اثر مبارزات بی امان میلیون ها نفر از مردم ستمدیده و رهبری قاطع شما که تجلی روشن اسلام مبارز علیه ظلم، استبداد و استعمار است... در این فصل نوین آزادی است که "حزب رنجبران ایران" اعلام موجودیت می کند.»^(۱۰)

بنا بر اظهارات ایرج کشکولی، از رهبران سابق حزب رنجبران، معیارهایی که برای وحدت با گروه ها و سازمان های دیگر جهت ایجاد این حزب تعیین کردند، عبارت بودند از "مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه ی مانو تسه دون، قبول تنوری سه جهان و ارزیابی مشترک از اوضاع ایران" (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگو با ایرج کشکولی، حمید شوکت ۱۳۸۰)

بنا بر این یکی از اصولی که بر اساس آن این حزب ایجاد شد، "تنوری" ارتجاعی "سه جهان" بود. اصل "ارزیابی مشترک از اوضاع ایران" نیز در واقع چیزی جز دفاع بی قید و شرط از خمینی و جمهوری اسلامی نبود!

اما از سه اصلی که مبنای وحدت برای ایجاد حزب رنجبران بود، دو اصل با انتقادی که ظاهراً این حزب در کنگره دوم، از خود کرده است منتفی شده اند، نتیجه اینکه این حزب دیگر دارای پایه و اساس منطقی نیست. نام این حزب نیز که بنا بر ملاحظات اسلامی انتخاب شده بود، حال که شما گویا از رژیم اسلامی بریده اید، دیگر چه دلیلی برای حفظ و ادامه این عنوان "مسلمان فریب" دارید؟

می بینیم که شما به آنچه می گوئید هیچ اعتقاد عملی ندارید و انتقاد از خود شما تنها برای عوامفریبی است. کافی بازهم شرایطی فراهم شود تا دوباره تمام و کمال در خدمت ارتجاع قرار گیرید!

- حزب رنجبران: "ملی گرایی مترقی" و "اسلام مبارز"

در میان شعارهای کنگره مؤسس این حزب، شعار "مستحکم باد وحدت سه نیرو: اسلام مبارز، ملی گرایی مترقی و سوسیالیسم انقلابی" برجستگی خاصی دارد! (رنجبر، شماره ۱ صفحه اول- برای مطالعه شماره های مختلف این نشریه به سند شماره ۱۱ مراجعه کنید)

این نشریه و بطور کلی همه انتشارات حزب رنجبران انبوهی از چاپلوسی و تملق نسبت به خمینی است که در حقیقت تحقیر خود، نیروهای کمونیست و اساساً بشریت است و هر انسان مترقی در برابر آن احساس شرم می کند!

گروه های تشکیل دهنده حزب رنجبران، یعنی سازمان انقلابی حزب توده، سازمان اتحاد مبارزه برای رهایی طبقه کارگر ایران، سازمان کمونارها، گروه آذر و ...، تحت عنوان "به خاطر حفظ وحدت برای پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی و کسب و حفظ تحکیم استقلال کشور اعلام کردند که به قانون اساسی رای مثبت خواهند داد." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوووشان" از باقر مرتضوی)

- لیست مشترک حزب رنجبران با مهره های ارتجاعی رژیم در انتخابات مجلس

"حزب ما کوشید تا در انتخابات مجلس فعالانه شرکت کند ولی علیرغم روشن شدن خطر جناح های مختلف حاکمین ما لیستی مخلوط از نمایندگان جناح های مختلف ارائه دادیم هرچند این عده از جناح هایی به جز جناح مستبدین ضد انقلابی بودند ولی با دید انحرافی از مقوله "اتحاد بزرگ ملی" نمایندگانی از جناح حزب جمهوری اسلامی (خامنه ای-ناطق نوری-ابولقاسم سرحدی زاده) را نیز در لیست مورد پشتیبانی خود گنجانیدیم." (منبع فوق)

- تأیید یورش ارتجاع علیه نیروهای دموکراتیک، فشار بر مطبوعات و موج سرکوب کمونیست ها

"حاکمین مستبد مردم را سرکوب می کردند، دموکراسی را پایمال می نمودند، به ملیت های مختلف ستم روا می داشتند، ما می گفتیم انشاالله گریه است"، "حزب ما با تکرار مواضع سازمان های ایجاد کننده و تأیید خمینی و یارانش در سرکوب نیروهای چپ و دموکرات نقش خود به مثابه پرچمدار دموکراسی در کشوری که قرن ها از استبداد در رنج بوده است را زمین گذاشت" (منبع فوق)

- پذیرفتن انقلاب ضد فرهنگی رژیم توسط حزب رنجبران و تعطیل دانشگاه ها

"موضع ما در این مورد در عین طرح نکات درست (!؟) دارای این اشتباه اساسی بود که ما از درک ماهیت کاملاً ارتجاعی و ضد انقلابی این اقدام حاکمین که به خصوص از جانب جناح مستبدین (!؟) به پیش برده می شد غافل بودیم و به آن فقط در سطح عمل انحصار طلبانه برخورد کردیم. ما متوجه نشدیم که "اصلاح نظام آموزشی" نیرنگی برای تحمیل خفقان بر محیط دانشگاه و به خصوص به تعطیل کشاندن دانشگاه است. و در محکوم کردن یورش جنایت کارانه گروه های اوپاش به دانشگاه و دانشجویناقطعانه برخورد نکردیم. در آن شرایط ما باید عمده را از غیر عمده تشخیص داده و به هیچ وجه حتماً تلویحی خواستار برچیدن بساط گروه های چپ نما، مسلمان نما و به خصوص گروه های وابسته به حزب توده ... نمی شدیم (...). در آن موقع اکثر رفقای دانشجوی ما که در پراتیک کار قرار داشتند با مواضع حزب در این مورد موافق نبودند (این امتیاز به حزب توده خود معنای معینی دارد!) ولی حزب به این خواست رفقا توجه کافی ننمود. گذشته از این که معلوم نیست به چه دلیلی اصولاً انقلاب فرهنگی مستبدین را پذیرا شدیم و در چارچوب آن به انتقاد و اصلاح دست زدیم." (همانجا، جمله معترضه از ج-ک است)

- تأیید سرکوب ملیتها و اقلیت های ملی و مذهبی

تختئه جنبش دموکراتیک و آزادی خواهانه ملیت های تحت ستم ایران، "به بهانه خطر دو ابر قدرت ... و سیاست پشتیبانی از بورژوازی شوونیست حاکم ..." (پیام به زحمت کشان، رنجبر، شماره ۱ دی ماه ۱۳۵۸)) برگ سیاه دیگری از تاریخچه پر از خیانت این حزب است.

"اما آنچه از موضع ما در مبارزه میان خلق کرد و مستبدین حاکم برجسته است این می باشد که ما طرف مستبدین حاکم را گرفتیم و حتی بی طرف هم نبودیم. با مراجعه به تمام فاکت های موجود و اتفاقات افتاده می توان دید که :

- ما در مقابل خلق کرد با هیئت حاکمه دست به تبلیغات و فعالیت هایی زدیم که ما را در اردوی مستبدین حاکم قرار داد.

- ما جنبش خلق کرد برای خود مختاری را با بعضی رهبران وابسته آن مساوی قرار داده و با دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران به محکوم کردن نهضت توده ای پرداختیم.

- ما در قبال جنایات عمال استبداد در باره قارنا، بمباران پاوه، بمباران ها، اعدام های دسته جمعی که بیشتر به حمام خون می ماند تا سرکوب مخالفین به جز بعضی انتقادات آبکی بی تفاوت ماندیم و از احساسات مردم کرد فاصله گرفتیم." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوشان" از باقر مرتضوی) نفرت مبارزان خلق کرد از این جریان بحدی است که قاسملو و مسئولان کومله حتا حاضر به دیدار با "رهبران" حزب رنجبران، زمانی که از سرکوب "امام خمینی" خود به کردستان پناهنده شدند، نبودند: "طالبانی می گفت در هر فرصتی با قاسملو در باره ما صحبت کرده است. اما قاسملو حتا حاضر نیست با حزب رنجبران به مذاکره بنشیند چه رسد به آن که به این حزب کمک کند!" (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگو با ایرج کشکولی، حمید شوکت ۱۳۸۰)

- حزب رنجبران، چماقی علیه چپ و نیروهای انقلابی

حزب رنجبران از همان ابتدا در عین حمایت بی دریغ از جمهوری اسلامی، با شیوه های هیستریک در تئوری و عمل، همصدا با چماقداران حزب الهی علیه نیروهای انقلابی و مخالفان رژیم، تحت عنوان "چپ نماها" وارد عمل شده است: "... باید هشیار باشیم تا فریب چپ نماها و شعارها و وعده های توخالی آنها را هم نخوریم. آنها همه دست آوردهای انقلاب اسلامی مردم ایران را به هیچ می گیرند و خودشان را عقل کل میدانند. چپ نماها وحدت ما و نیروهای استقلال طلب را هم بهم می زنند." (پیام به زحمت کشان، رنجبر، شماره ۱ دی ماه ۱۳۵۸)

"به جای روشن تر کردن صف بندی میان حزب و قدرت سیاسی حاکم در تلاش برای پیدا کردن نکات مثبت حاکمین هستیم. به طوری که "طرح ایجاد جبهه اسلامی توسط رئیس جمهوری"- "رشد موضع وحدت طلبانه دولت نسبت به کشورهای جهان سوم، به خصوص کشورهای منطقه"- "پافشاری امام بر روی وحدت به ویژه در جناح اسلام مبارز (...)" را به عنوان نکات مثبت اقدامات حاکمین برجسته می کنیم و تاکید می نمایم که حزب باید روی این نکات مثبت به مثابه عوامل تخفیف تلاطم هرج و مرج "پافشاری" کند و این در حالی است که در قطعنامه پلنوم "اخلال چپ نماها و چپ رو ها در برخورد به بورژوازی ملی و حاکمیت ملی" و به عبارت دیگر مبارزه گروه های علیه حکومت به عنوان عوامل منفی و عوامل هرج و مرج ارزیابی می شود." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوشان"، باقر مرتضوی)

- حزب رنجبران مدافع طالبان افغانستان

این حزب در مورد مسایل جهانی هم دست آوردی جز خدمت به ارتجاع اسلامی، این بار در دفاع از طالبان افغانستان که در دوران اشغال نظامی این کشور توسط ارتش شوروی و دولت دست نشانده آن، به مبارزه مسلحانه دست زده بودند، ندارد. دفاع حزب رنجبران از طالبان اما به خوبی ماهیت واقعی آن را به نمایش گذاشته است، زیرا بر خلاف ادعای این حزب مبنی بر مبارزه علیه "دو ابر قدرت"، به دامان ابر قدرت امریکا افتاده است: "حزب رنجبران ایران پشتیبانی قاطع خود را از جنبش مسلحانه، حق طلبانه و استقلال خواهانه مردم مسلمان افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم روسیه و حکومت دست نشانده آن اعلام می دارد." (همانجا) و "از مواضع راستین شورای انقلاب علیه تجاوز نظامی امپریالیسم روسیه به افغانستان پشتیبانی کنیم" (رنجبر شماره ۲، ۹ دی ماه ۱۳۵۸)

به شماره های رنجبر ارگان این حزب که ضمیمه است، نظری بیاندازید تا در یابید که چگونه این نشریه نه تنها مبلغ "اسلام مبارز"!! و "امام خمینی" بود بلکه تبدیل به ارگان تبلیغی و تهییجی "جنبش مسلحانه مردم مسلمان افغانستان" نیز گردید. (۱۱)

آیا حزب رنجبران نمی دانست که "جنبش مسلحانه (... مردم مسلمان افغانستان" دست نشانده امپریالیسم امریکاست و این "مبارزان" ساخته و پرداخته سازمان سیا می باشند؟ بدون تردید میدانست ولی برای این جریان، در مبارزه علیه "سوسیال امپریالیسم شوروی" همه چیز جایز بود، حتا دفاع از مأموران سی آی ای!

باید تذکر دهیم که حزب رنجبران در انتقادی که در کنگره دوم نسبت به سیاست و عملکرد خود در خدمت به جمهوری اسلامی کرده است، نشانی از برخورد به مواضع بین المللی، بویژه در دفاع از طالبان افغانستان، نمی یابیم. ظاهراً انتقادی در این مورد نیست و سیاست دفاع از جریانات بنیاد گرا و فاشیست اسلامی هنوز هم در دستور این حزب قرار دارد.

- جایلوسی در پیشگاه به خمینی

این جریان گویی در تملق و چاکرمنشی نسبت به خمینی با حزب توده و اکثریت سازمان چریک های فدایی خلق به مسابقه پرداخته که البته در این مسابقه دست این دو جریان ارتجاعی را از پشت بسته است. پرسیدنی است که آیا یک شعور متعارف در این حزب نبود تا اندکی بر این هزیان گویی های بی انتها و مشمئز کننده مهار زند؟ تاریخ این حزب نشان می دهد که خیر! اگر یک شعور متعارف و نه حتا انقلابی و کمونیست در این حزب وجود می داشت به سادگی می توانست دریابد که این فرهنگ عقب مانده و استان بوسی فاشیسم مذهبی هیچ نشانی از کمونیسم که سهل است، کمترین عنصری از دموکراسی و شعور یک انسان متمدنی و ندارد!

- حزب رنجبران، مدافع سپاه پاسداران و ارتش اسلامی!

"پاسداران انقلاب اسلامی ایران از میان مردم و انقلاب برخاسته اند و نیروی مسلح قدرتمندی در کشورمان هستند که وظیفه خود را حفاظت از دست آوردهای انقلاب و ادامه آن قرار داده اند. سربازان، درجه داران، و افسران میهن پرست در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور همراه و متحد با توده های میلیونی زحمت کشان بپا خیزید ... " (رنجبر، سال اول شماره ۱)

- حزب رنجبران در خدمت بنی صدر!

"موضعگیری ما در این انتخابات به نفع بنی صدر با ذکر دلایل پشتیبانی از او (که موضع استقلال طلبانه از دو ابر قدرت به طرفداری از دموکراسی دارد) کار درستی بود و جریانات بعدی صحت این موضعگیری ما را نشان داد. اشتباه ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری معرفی کاندیدای مستقل حزب بود که به امید نادرست استفاده از امکانات تبلیغاتی این کار را کردیم و ما در این جریان نه تنها نتوانستیم تبلیغاتی برای خط خود بکنیم بلکه قدری هم سبک شدیم." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوشان"، باقر مرتضوی)

حزب رنجبران در دفتر بنی صدر به همکاری می پردازد و "اصل فعالیت را تشکیلاتی بنام عدالت انجام میداد و روزنامه ای هم به همین نام منتشر می ساخت. هدف ما از تشکیل این حرکت، ایجاد جریانی دموکراتیک بود که می بایست به صورت جبهه واحد با دیگر سازمان ها و احزاب همکاری کند. (...) بار اصلی فعالیت دفتر هماهنگی با رئیس جمهور بر دوش همین جریان عدالت بود. (...) با دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهوری علاوه بر جریان عدالت، گاهی اوقات مسئولان حزب رنجبران نیز همکاری می کردند. (...) البته برای کسانی که با مسایل سیاسی آشنایی داشتند، روشن بود که جریان عدالت به حزب رنجبران وابسته است." (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگو با ایرج کشکولی، حمید شوکت ۱۳۸۰)

- بهای سنگین همکاری با جمهوری اسلامی و شرکت در جنگ ارتجاعی میان جمهوری اسلامی و

رژیم عراق

حزب رنجبران در جنگ ایران و عراق، "دفاع از میهن در برابر تجاوز امپریالیستی" را شعار خود قرار داد و فعالانه در جنگ شرکت نمود. تعدادی از اعضای این حزب در جنگ کشته ویا توسط رژیم اسلامی شناسائی و تیر باران شدند.

حزب رنجبران، برای پوشاندن خیانت های خود علاقه فراوانی به برخ کشیدن "دهها جان باخته ی سازمان انقلابی و حزب رنجبران در مبارزه علیه رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی" (مخدوش کنگدگان تاریخ را بشناسیم!) دارد و هر بار که با مشکلی روبرو می شود برای تهییج احساسات از این مساله استفاده می کند. نویسنده که خود بسیاری از این افراد را از نزدیک می شناخته، علیرغم ابراز تاسف در از دست دادن آنها، باید تاکید کنم که این جوانان پر شور در واقع قربانی سیاست های انحرافی، بی برنامهگی و زد و بندهای سران این حزب با جمهوری اسلامی شده اند! در مورد سازمان انقلابی همه اسناد سازمان حاکی از این است که رهبری سازمان هیچگاه دارای برنامه روشنی در مبارزه علیه رژیم شاه نبوده، گاهی به دنبال "خان" ها افتاد و در این زمینه اقدام به نشر چه شایعات بی اساسی که نکرده است. به عنوان نمونه "شورش جنوب" را پس از مدت ها که از پایانش می گذشت، طی اعلامیه ای که در پاریس عطا و ایرج کشکولی نوشتند، آن را "به عنوان مبارزه ای که جریان دارد" مطرح نموده و این طور تبلیغ کردند که گویا این دو (یعنی سازمان انقلابی حزب توده) "در آن درگیر" هستند! (...) "علاوه بر این، شماری از اعضا و هواداران سازمان بدون هیچ برنامه ای به ایران اعزام شده و هرز رفته اند." (نگاهی از درون به جنبش چپ، حمید شوکت، مصاحبه با ایرج کشکولی)

بنا بر این از رهبران حزب رنجبران باید پرسید: آیا لازم بود بهای سازش شما با جمهوری اسلامی و شرکت در جنگ ارتجاعی میان جمهوری اسلامی و دولت عراق به هدر دادن این همه جوانان پرشور و انسان ارزشمندی که می توانستند عناصر انقلابی سازنده ای در مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم گردند، باشد؟ بنظر نگارنده ی این سطور، امروز باید رهبران حزب رنجبران در زمینه به هدر دادن این انسان ها به جای کاسب کاری و شهید نمایی به سبک مذهبی ها، پاسخگو باشند. آن ها اما چنان غرق در توهم و انحراف هستند که هنوز هم به جای تاسف و انتقاد شدید از خود برای به هدر دادن این انسان ها، هنوز فکر می کنند که آن ها در "مبارزه" برای سوسیالیسم و نه در سازش با جمهوری اسلامی "جان" باخته اند!

- اعزام نمایندگان حزب رنجبران به چین برای تبلیغ رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی

ببینید این افراد چگونه حتما کاسه داغ تر از آش شده اند، هنگامی که یک هیئت نمایندگی از طرف حزب رنجبران اندکی پس از تشکیل حزب، به چین می‌رود تا بقول ایرج کشکولی "نظرات حزب را پیرامون اوضاع ایران با رفقای حزب کمونیست چین در میان بگذارند"، یعنی به چینی‌ها توضیح دهند که چرا باید از رژیم اسلامی دفاع کرد! چینی‌ها که خود مبتکر تر "سه دنیا" هستند چنان از مواضع راست و حمایت حزب رنجبران از جمهوری اسلامی ناراضی می‌شوند که به نمایندگان این حزب گفته‌های مارکس در مورد "مذهب افیون توده‌ها است!" را گوشزد می‌کنند! (همانجا) در واقع به نوعی برای "رهبران" حزب رنجبران کلاس آموزشی ابتدایی می‌گذارند!!

ببینیم هیئت نمایندگی حزب رنجبران در چین چه گفته است؟ به خاطرات ایرج کشکولی از رهبران سابق حزب رنجبران باز می‌گردیم: « **شیدان نظرات حزب رنجبران را پیرامون موضع ما درباره "اسلام مبارز" توضیح داد و مفصلاً در این باره صحبت کردیم (...)** پس از سخنان شیدان، جی پی فن شروع به صحبت کرد و گفت: "حزب رنجبران می‌تواند با جمهوری اسلامی وارد یک جبهه متحد شود، اما این که تئوری تازه ای باب کند و تحت پوشش آن بخواهد با این جریان وحدت کند، نادرست است. این بدان معنی است که یک اسلام مبارزه و یک اسلام غیر مبارز وجود دارد. حال آن که چنین نیست و اسلام مبارزی وجود ندارد. اصولاً مذهب مبارزی وجود ندارد (...). مذهب گمراه کننده توده‌هاست و این برای مارکسیست‌ها مساله ای روشن است." (...). چینی‌ها می‌گفتند: "شما شعار سوسیالیسم انقلابی، اسلام مبارز و ملی‌گرایی مترقی را برای تشکیل جبهه واحد مطرح کرده‌اید، اما به نظر ما ملی‌گرایی مترقی نیز معنایی ندارد..." »

پاسخ رهبری حزب در مورد انتقاد چینی‌ها از مواضع آنها در دفاع از جمهوری اسلامی، این بود: "آنها شرایط ما را نمی‌شناسند."!! (ایرج کشکولی، همانجا) باین ترتیب از نظر این مدعیان کمونیسم مذهب به عنوان افیون توده‌ها، در شرایط انقلاب اسلامی تبدیل به "رهایی" توده‌ها می‌شود!!

جالب است که بدانیم در دورانی که هیئت نمایندگی حزب رنجبران به چین می‌رود، سال‌هاست که دیگر دولت و حزب کمونیست چین هیچ عنصری از انقلاب و کمونیسم در خود ندارند و پس از شکست نیروهای انقلابی در حزب و پیروزی جریان بورژوازی تن سیائو پینگ این دو کاملاً بورژوازی شده‌اند. با این همه در مقابل "تئوریسن"‌های حزب رنجبران از واقع بینی ماتریالیستی معینی برخوردارند!!

- "تئوری سه جهان" و حزب رنجبران

بنا بر این، همه کژروی‌های این حزب را نمی‌توان و نباید به گردن "تئوری سه جهان" انداخت، خصلت‌های اپورتونیستی همراه با عقب ماندگی سیاسی و اپورتونیسم مضمّن این افراد حتماً مرزهای سازشکارانه این تئوری ضد انقلابی را نیز پشت سر گذاشته است. از این رو، حزب رنجبران پس از پذیرش "تئوری سه جهان" نیست که به راست روی و انحراف از اهداف انقلابی افتاده است. اساساً خود پذیرش این تئوری از طرف این حزب به دلیل وجود ریشه‌های کهن اپورتونیسم در افراد تشکیل دهنده آن است. منبأ نمونه، حزب رنجبران که خود را "مائوئیست" می‌دانست و دنباله رو سیاست‌های دولت چین بود، در مورد جمهوری اسلامی اما، استثناً قایل می‌شود و به انتقاد سران حزب کمونیست چین از زیادی روی آن‌ها در دفاع از "اسلام مبارز" و "ملی‌گرایی مترقی" واقعی نمی‌گذارد و باین ترتیب به حمایت از جمهوری فاشیستی اسلامی ادامه می‌دهد!

- فرهنگ حاکم بر حزب رنجبران، یک فرهنگ مرد سالار است!

برای تکمیل کارنامه رهبری حزب رنجبران، نظری به فرهنگ و ادب حاکم بر آن می‌اندازیم: محسن رضوانی یکی از رهبران سابق و در واقع "رهبر اصلی" این حزب در مصاحبه با حمید شوکت معیارهای "ازدواج" خود را در نامه ای که برای رفقای حزبیش به خارج از کشور ارسال کرده بود، چنین ترسیم می‌کند: "نوشتم باید زیبا باشد... منظورم زیبایی غربی بود. بلند قامت و باریک، که رفقا گفتند ما همه جا را گشتیم و مطابق میل نو کسی را پیدا نکردیم (...). به اجبار معیارهایم را پایین آوردم."!! (نگاهی از

درون به جنبش چپ ایران؛ گفت و گو با محسن رضوانی؛ حمید شوکت. نشر اختران؛ ۱۳۸۶)

ایشان "میل" دارند و دستور تشکیلاتی می‌دهند که زنی با مشخصات یک "مانکن" را از خارج برای ایشان "پست" کنند!! اشتباه نکنید! این گفته‌های یک بورژواز عقب مانده مرد سالار نیست بلکه طرز تفکر رهبر یک سازمان مدعی "مارکسیسم-لنینیسم..." است که بنا بر تعریف باید موافق "رهایی زنان" باشد!! آیا از چنین افرادی در رهبری چنین سازمانی چه انتظاری جز افتادن به دنبال خمینی و خود راتا حد یک مجیزگوی ارتجاع هار اسلامی تنزل دادن، می‌رود؟

فاجعه اما آنجاست که اعضای این حزب در خارج از کشور هم از لحاظ فرهنگی و بینش اجتماعی دست کمی از این "رهبران" ندارند و بدون کمترین عکس العملی نسبت به "امپال" ارتجاعی ایشان، در جستجوی یافتن زنی با "زیبایی غربی" برای "رهبر" خود، "همه جا را" گشته اند ولی نیافته اند! این افراد که در خارج از کشور، بهر حال شاهد این همه جنبش های فمینیستی و مبارزات زنان علیه قوانین ضد زن نظام سرمایه داری هستند، از خود نپرسیده اند که زن یک کالا نیست که بتوان آن را صادر کرد؟ اما وضع دیگر رهبران این حزب که اکنون نیز خود را "کمونیست" و "انقلابی" می دانند از این بهتر نیست. بنا بر این، زمانی که می گوئیم "فرهنگ" حاکم بر رهبران حزب رنجبران یک فرهنگ فاسد و مرد سالار است، باین دلیل ساده است که چنین دستور تشکیلاتی خجالت آوری با موافقت همه "رهبران" حزب صادر می شود. مساله آنقدر مبتذل و در عین حال حیرت انگیز است که به سختی می توان برای آن پاسخی منطقی یافت!

بنا بر این می بینیم که مجموعه سیاست، عمل کرد و فرهنگ حاکم بر حزب رنجبران از حد انتقاد و انتقاد از خود گذشته و فساد سر تا پای این جریان را فرا گرفته است. از این رو، تنها با انحلال این جریان است که می توان یک انحطاط سیاسی و فرهنگی در جنبش را درمان کرد.

- حزب رنجبران و حزب توده، یک ماهیت در دو قالب!

حزب رنجبران ظاهراً مدعی است که مخالف حزب توده است اما سیاست و عملکرد این جریان نشان می دهد که در ماهیت تفاوتی با آن ندارد. تنها تفاوت این است که این حزب دنباله رو سیاست های دولت چین بود، در حالیکه حزب توده از دولت شوروی پیروی می کرد. گفته ها و بطور کلی سیاست و عملکرد این حزب را تا زمانی که مورد بی مهری جمهوری اسلامی قرار نگرفته بود، با مواضع و سیاست حزب توده، چه در دفاع از جمهوری اسلامی و شخص خمینی و چه علیه نیروهای انقلابی، مقایسه کنید تا دریابید که این دو جریان تا چه اندازه هم سنخ هستند.

- چرا تاکنون اپوزیسیون چپ به سیاست و عملکرد رهبران حزب رنجبران توجهی نکرده است؟

اینکه تاکنون در مورد سیاست و عملکرد رهبری حزب رنجبران، در اپوزیسیون چپ کمتر بحث شده از این روست که این جریان علیرغم خیانت های بزرگی که به انقلاب و توده های زحمت کش ایران کرده است، بر خلاف سازمان چریک های فدایی خلق و حزب توده یک جریان بی اهمیت و حاشیه ای است. از این رو، کسی این حزب را جدی نگرفته است. در عین حال خیانت هایی که به انقلاب و جنبش آزادی خواهی توده های زحمت کش کرده است، آنقدر حیرت انگیز است که براحتی نمی توان برای آن تعریفی یافت. بنا بر این شناخت کافی از گذشته سیاه این حزب در میان اپوزیسیون وجود ندارد و همه فکر می کنند که کژروی های این حزب در همان حدی است که مورد انتقاد "رهبران" این جریان قرار گرفته است. در حالیکه این حزب از همان ابتدا وسیله ای در خدمت جمهوری اسلامی برای تحکیم ترور و خفقان، بویژه علیه کارگران، خلق ها و نیروهای انقلابی بود.

- آیا کژروی ها و خیانت های جریاناتی از قبیل حزب رنجبران را می توان با یک انتقاد ساده پاسخ داد؟

بدون تردید خیر! زیرا برنامه و اهداف هر جریان سیاسی در واقع بیان ماهیت طبقاتی آن جریان است! اشتباهات تاکتیکی جزئی را شاید بتوان با انتقاد اصلاح کرد ولی یک سیاست و استراتژی ارتجاعی را که آگاهانه، با تحلیل مشخص و برنامه ریزی معین و علیرغم هشدار نیروهای مترقی، انتخاب شده است را نمی توان! در غیر این صورت هر ضد انقلابی می تواند به سادگی، پس از ضربه زدن به انقلاب و خدمت به استقرار یک دیکتاتوری فاشیستی، هنگامی که تاریخ مصرفش به پایان رسید و از جانب ارتجاع طرد گردید، با یک انتقاد ساده، گذشته خود را پاک سازد!

بویژه زمانی که بدانیم، "انتقاد از خود" جماعت حزب رنجبران این نیست که این حزب خود در جریان عمل به نادرستی سیاست و مشی خویش پی برده و به اصلاح آن پرداخته است. خیر! مجیز گویی این حزب از خمینی و جمهوری فاشیست اسلامی تا آخرین لحظه، نشان می دهد که اگر استبداد جمهوری اسلامی کمترین امکانی برای ادامه فعالیت این حزب باقی می گذاشت، تردیدی نیست که به حمایت خود از جمهوری اسلامی ادامه می داد. از این رو خیانت هایی که این حزب به مبارزه توده های مردم برای آزادی و دموکراسی کرده، بسیار فراتر از یک اشتباه یا ارزیابی نادرست در شرایطی پیچیده است، زیرا ضد مردمی بودن رژیم و ترور و خفقانی که از همان ابتدا بر جامعه مستولی کرد را حتی یک انسان ساده می توانست به فهمد چه رسد به کسانی که مدعی

"مارکسیسم-لنینیسم -اندیشه مائو تسه دون" هستند و این همه تجربه های ناموفق را بدوش می کشند!

- چرا نبود جریان‌های از قبیل حزب رنجبران بهتر از "بود" آن هاست؟

نگارنده مخالف وجود جریان‌های است که تا مغز استخوان منحرف و با تمام وجود به استقرار استبداد فاشیستی کمک کرده اند! نبود چنین جریان‌های هر چند بی اهمیت، عنصری از ابزار تحمیق و سرکوب حاکمیت را کم می کند! اگر حزب رنجبران، حزب توده و فدائیان اکثریت و ... نبودند، این همه زیان‌های مادی و انسانی و سقوط فرهنگی در جامعه رخ نمی داد. این همه افراد از راه اصولی مبارزه منحرف نمی شدند و سرمایه‌های انسانی به فجیع‌ترین وجه ممکن به هدر نمی رفت و بطور کلی ایده‌های انسانی و انقلابی کمونیستی در انظار توده‌های زحمت کش بی مقدار نمی شد. این که پس از نزدیک به ۳۵ سال که از شکست انقلاب-که بدون تردید احزاب و سازمان‌هایی از قبیل حزب رنجبران، حزب توده و فدائیان اکثریت در آن نقش عمده ای ایفا کردند- می گذرد و هنوز جنبش کمونیستی آتش و لاش به گوشه ای افتاده و فاقد کمترین ارزش اجتماعی در مبارزات سیاسی است، دلیل آن را باید در خیانت‌های آشکاری که این جریان‌ها به آرمان‌های توده‌های زحمت کش کرده اند، جستجو کرد.

در این جا روی سخن با "اتحاد"هایی است که چشم خود را بر گذشته حزب رنجبران بسته اند و زمینه را برای عرض اندام مجدد این افراد فراهم کرده اند! آیا میدانید که شما با پذیرفتن حزب رنجبران، عملاً به توجیه خیانت‌های این حزب پرداخته اید؟ حزب رنجبران در خدمت به فاشیسم اسلامی چه چیزی کمتر از حزب توده و سازمان اکثریت دارد؟ از این رو تأمل در این مورد برای پایان دادن به مدعیان دروغین کمونیسم و سالم نگهداشتن محیط اپوزیسیون بیش از هر زمان دیگر، ضروریست.

- رهبران حزب رنجبران با آن همه خیانت هنوز هم طلبکارند!

زمانی که می گویم رهبران حزب رنجبران با آنهمه خیانت هنوز هم طلبکارند، به پیام آن‌ها به نشست فرانکفورت به مناسبت پنجاهمین سالگرد کنفدراسیون نظر بیان‌نازید تا ببینید که در میان پیام‌هایی که به این جلسه داده شده بود، تنها پیامی است که به مساله انشعاب در کنفدراسیون پرداخته و تصویری کاملاً وارونه از آنچه در این سازمان رخ داده بود، داده است. البته برای نویسنده این مقاله که به "تاکتیک"ها و شیوه‌های مذموم این افراد از زمان تشکیل "سازمان انقلابی حزب توده"، آشنا بوده، روشن است که چرا این افراد دست به چنین عمل بی رویه ای زده اند. مراد آن‌ها در واقع سوء استفاده از چنین موقعیتی است تا با پنهان کردن این واقعیت که در آن دوران مرکز انحراف‌ها و راست روی‌ها بوده اند، گذشته‌ی خویش را از نظرها پنهان کنند. قلب واقعیت، سفسطه، اطلاع‌رسانی مصلحتی و دریک کلام توطئه، از خصوصیات بارز این افراد است. (برای آشنایی بیشتر با فرهنگ این جماعت به اعلامیه "اعضاء، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" در بخش اسناد، مراجعه کنید)

بر خورد رهبران یا دقیق‌تر بگوییم بقایای این حزب، به منتقدان سیاست‌های ارتجاعی خود، نشان می دهد که آنها از این همه تجربه‌های منفی و شکست‌های پی در پی هیچ نیاموخته اند و اصولاً اعتقادی به انتقاد از خودهایی که در زمینه انحراف‌ها و خیانت‌هایی که نه تنها به کارگران و زحمت‌کشان بلکه بویژه نسبت به اعضاء و فعالان خود سازمان-که اولین قربانیان سیاست‌های راست و دنباله‌روانه آنها بودند و هنوز هم هستند- مرتکب شده اند، ندارند و در عمل، زمانیکه در مقابل مسایل مشخص، از جمله با نقد سیاست گذشته و حال خود روبرو می شوند، همان سیاست‌ریا و تزویر را در پیش می گیرند. بقایای رهبران حزب رنجبران اگر کمترین پایبندی به اصول انقلابی که سهل است، اندکی مسئولیت سیاسی و اجتماعی در خود احساس می کردند، باید در می یافتند که حتی یکی از این "انتقاد"هایی که به خود کرده اند کافی است تا یک جریان، یک حزب، یک سازمان و یک گروه اجتماعی انحلال خود را اعلام کند.

ولی "رهبران" حزب رنجبران حتی فکر چنین اقدامی را هم نکرده اند، میدانید چرا؟ زیرا انتقادهایی که آن‌ها به خود کرده اند، تنها انتقادهای "مصلحتی" بوده و به هیچ وجه تغییری در نظرگاه اصلی آن‌ها نداده است. به نمونه زیر توجه کنید :

- دُم خروس از زیر "عیای" رهبران حزب رنجبران سرون زده است!

یکی از مواردی که به عنوان علت اساسی انحراف و سازش رهبران حزب رنجبران با جمهوری اسلامی، در "کنگره دوم" این حزب ظاهراً به "نقد" کشیده شد، "تئوری سه جهان" بود (کنگره دوم در باره خطاها و اشتباهات). طبق گفته نویسندگان فحشنامه ی "مخدوش کنندگان تاریخ را بشناسیم!" این "تئوری" ظاهراً تنها "یک سال" سیاست حزب را هدایت می کرده و سپس "در سال ۱۳۶۳ طرد شد." البته باید به این آقایان یا آور شد که از تشکیل حزب در دی ماه ۱۳۵۸ که یکی از اصول وحدت در این حزب پذیرش "تئوری سه جهان" بود، تا سال ۱۳۶۳ می شود ۵ سال و نه یک سال!! بحث اما بر سر یک سال و دوسال و پنج سال نیست، بحث بر سر یک کیفیت ارتجاعی است که حتی یک لحظه آن می تواند ضربه های جبران ناپذیری به انقلاب بزند و خدمت بزرگی به یک رژیم فاشیستی از قبیل جمهوری اسلامی بنماید، همانطور که حزب رنجبران نمود! شما در بحث برای توجیه کزروه های خود به عناوین مختلف، کمی و کیفی سعی می کنید شانه از زیر بار مسئولیتی که در قبال توده های مردم داشتید، خالی کنید. ولی تاریخ را مگر می شود با چنین تمهیداتی فریب داد؟ فریب تاریخ در واقع خود فریبی است و آگاهان به خوبی می دانند که سازمان انقلابی حزب توده، حزب رنجبران، حزب توده، اکثریت سازمان چریک های فدایی خلق و ...، چه بودند و چه شدند! اگر بخواهیم به دنبال اشتباهات عمده رهبران حزب رنجبران بگردیم، مثنوی صد من کاغذ می شود... بگذریم!

اما "تئوری سه جهان" که گویا توسط این حزب طرد شده بود، بوسیله یکی از مسئولان این حزب، آقای یونس پارسا بناب، البته بدون ذکر نام این تئوری و با جابجا کردن برخی واژه ها و تغییر برخی عنوان ها، دوباره باز گشته است. به جملات زیر توجه کنید: "یکی از جمع بندی های مهم عصر مانو که امروزه بیش از پیش معنی و مفهوم پیدا کرده است، فرمول بندی خواسته های مردم جهان است که نزدیک به سی و پنج سال پیش توسط طرفداران مانو در سطح جهانی مطرح گشت: «کشورها استقلال، ملت ها آزادی و توده های مردم انقلاب می خواهند». در اینجا، منظور از کشورها یعنی طبقات حاکمه کشورهای است که «سگ زنجیری» یا کمپرادورهای وابسته به مرکز نیستند و می خواهند با داشتن حاکمیت ملی «حق تعیین سرنوشت» حوزه فعالیت های خود را گسترش داده و کم و بیش مسئول در مقابل مردم خود باشند. منظور از ملت ها یعنی اردوگاه های مردمی و روشنفکران مترقی و متجدد و دموکراتیک هستند که می خواهند در سایه حاکمیت ملی و با استقرار آزادی جامعه خود را به توسعه یافتگی، سکولاریسم و تجدد و دموکراسی سوق دهند. منظور از «توده های مردم» یعنی طبقات فرودست و استثمار شده و در بند می باشند که در آرزوی استقرار سوسیالیسم هستند. این فرمول بندی به کمونیست ها فرصت می دهد که با شناخت خود از جهان واقعی و تمامی پیچیدگی های آن بتوانند استراتژی های موثری برای حرکت بعدی خود تعیین کنند: استراتژی هائی که طولانی بودن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم جهانی را پیوسته در مد نظر دارند. (یونس پارسا بناب: نقدی بر گذشته و موقعیت کنونی چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه، منتشر شده در مجله هفته، ۷ فروردین ۱۳۹۲، رنگ آمیزی ها از پارسا بناب)

داستان این آقایان، داستان "خودش را بیار، اسمش را نیار!" است! باین چه عنوانی جز عوامفریبی آشکار و توهین به شعور و درایت انسان ها می توان داد؟ تنها "ابتکار" پارسا بناب در این میان این است که به جای "خلق ها"، توده ها گذاشته و عنوان ها را پس و پیش کرده ولی این همان "تئوری سه جهان" ضد انقلابی معروف است، که ایشان معلوم نیست به چه دلیل از آوردن عنوان اصلی آن خوداری کرده و تنها به ردیف کردن محتوای این تئوری بسنده کرده است. شاید به دلیل بدنام بودن این تئوری و سوء استفاده از عدم دسترسی بسیاری از افراد و جریانات به اصل آن؟!

اما "شاهکار" ایشان در تفسیر این تئوری است که هیچ تشابهی با آنچه این تئوری بود، ندارد. توضیح و تفسیرهای پارسا بناب در عین حال نشان می دهد که تا چه حد ایشان سطحی فکر می کند و از اوضاع کنونی جهان سرمایه داری بی اطلاع است. در دوران جهانی شدن سرمایه (ایشان گاهی فرمول وار از این واژه استفاده می کند ولی هنگامی که نظر اصلی خود را بیان می نماید، آن را "فراموش" می کند)، سخن از "استقلال کشورها" دیگر چه معنایی دارد؟ وابستگی ارگانیک همه کشورها به نظام جهانی سرمایه داری آنقدر روشن و ملموس است که نیاز به "تفسیر" ندارد. حتماً طبق نظر جناب پارسا بناب، رژیم پهلوی که دولت چین از آن حمایت می کرد، و نیز جمهوری اسلامی از همین کشورهای خواستار استقلال بودند و هستند!!

ترم "ملت ها" هم بر خلاف "تفسیر" رفیق دکتر (عنوانی که مصاحبه کنندگان حزب رنجبران میلند به پارسا بناب بدهند!!)، "اردوگاه مردمی و روشنفکران مترقی و متحد و دموکراتیک" نیست بلکه ملت به عنوان ساکنین یک سرزمین معین است که در درون آن بخش های مختلف و طبقات متخاصم وجود دارند. در "تئوری سه جهان" به "خلق ها" اشاره رفته و نه به "توده های مردم"! این دست کاری ها آنقدر ناشیانه است که نیازی به تفسیر ندارد!

از این گذشته مگر این تئوری طبق اسناد منتشر شده (کنگره دوم حزب) "طرد" نشده بود؟ پس تکرار محتوای "تئوری سه جهان" آنهم با این شیوه فرصت طلبانه "از در عقب وارد شدن" به چه معناست؟ سخن کوتاه، چگونه ممکن است که یک جریان سیاسی، کارنامه ای این چنین منفی و کوله باری این همه سنگین از انحراف و تحریف و سازش و جنایت هایی از قبیل "پشتیبانی از نیروهای مسلح طبقات حاکم"، "در پیش گرفتن سیاست پشتیبانی از بورژوازی شوونیست حاکم که به سرکوب خلقهای تحت ستم دست زده بود، نغی مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی" و ... داشته باشد ولی هنوز هم دم از سوسیالیسم و کمونیسم بزند؟ تعجب آور نیست چنانچه توده های مردم با دیدن جریاناتی از قبیل حزب رنجبران، بکلی از سوسیالیسم و کمونیسم سر بخورند!

جریانات خارجی هم سنخ حزب رنجبران، منبای نمونه **Kommunistischer Bund Westdeutschland** در آلمان که یکی از بزرگترین سازمان های طرفدار چین در این کشور بود، پس از سال ها دنباله روی از سیاست خارجی چین و "تئوری سه جهان"، هنگامی که به غلط بودن چنین سیاستی پی برد و دریافت که در نتیجه این تئوری ارتجاعی، سال ها به جای مبارزه علیه بورژوازی، به دفاع از عقب مانده ترین و راست ترین بخش های آن، پرداخته است، در سال ۱۹۸۵ رسماً انحلال خود را اعلام کرد و اموال چندین میلیون مارکی خود را در اختیار انجمن های کمک های اجتماعی قرار داد. اغلب افراد آن به جایگاه واقعی خود، یعنی به احزاب بورژوایی پیوستند و جریان خود را از ادعای کمونیست و انقلابی بودن، رها کردند. اما رهبران حزب رنجبران فاقد چنین فرهنگی هستند و علیرغم در غلطیدن به انحرافات که از نظر عمق، محتوا و ابعاد چندین برابر آنچه برای **KBW** بود، هنوز هم به ادعاهای توخالی خود مبنی بر اعتقاد به کمونیسم و سوسیالیسم ادامه می دهند. ظاهراً رهبران این جریان چنان به خیانت، فرصت طلبی، خدمت به ارتجاع و کمک به ضد انقلاب خو کرده اند که این پدیده ها جزئی ناگسستنی از سرشت آنها شده است. تنها کافی است تلنگری به آنها زد تا ماهیت واقعی شان آشکار گردد.

حزب رنجبران در کنار حزب توده و اکثریت در واقع بخشی از یک جریان راست و عقب مانده در اپوزیسیون است که سر بزنگاه های تاریخی، درست در لحظاتی که توده های زحمت کش برای رهایی از استبداد و خفقان حاکم بلند شده اند، در مقابل آنها ایستاده و با قرار گرفتن در صف ارتجاع از هیچگونه توطئه ای علیه نیروهای مترقی و انقلابی ابا نکرده است. حال همین جریان منحط به جای درس گرفتن از آن همه کژروی و خیانت آگاهانه، سازمان یافته و مستمر علیه توده های زحمت کش، همسان اوباشان جمهوری اسلامی به فحاشی و لجن پراکنی علیه مخالفان می پردازد.

- ترازنامه سیاسی رهبران حزب رنجبران

سرنوشت غم انگیز رهبران حزب رنجبران از آغاز تا کنون در سه دوره خلاصه می شود، هر سه این دوره ها انبوهی از اشتباه، کژروی، دنباله روی، پشت کردن به منافع کارگران و زحمت کشان و خدمت به ارتجاع بوده است.

دوران اول: فعالیت در حزب توده است؛ حزبی که خیانت های آن بر همه روشن است و نیازی به بر شمردن ندارد.

دوران دوم: انشعاب از حزب توده و ایجاد "سازمان انقلابی حزب توده" در سال ۱۳۴۲ است. گرچه اعلام موجودیت این سازمان امیدی را در جنبش سیاسی خارج، برای ورود به یک مرحله جدید نوید می داد و به این دلیل بسیاری عناصر و جریانات مبارزه را به خود جلب کرد ولی اندک مدتی نگذشت که معلوم شد این جریان نیز تفاوت چندانی با حزب توده ندارد و در واقع تصادفی نبود که عنوان "حزب توده" را با خود حمل کرده است. تشکیل دهندگان اولیه سازمان انقلابی به درستی حزب توده را ابزاری در دست رویونیسم شوروی می دانستند. اندکی بعد اما با جدا شدن اعضاء، مسولین و کادریهای سازمان، یعنی اکثریت قریب به اتفاق افراد سازمان انقلابی از هیئت اجراییه، بقایای این

جریان، خود به دنباله روی از چینی‌ها پرداختند و باین ترتیب حرکت جدید جز تغییر "فطب" از شوروی به چین، سرانجام بهتری نیافت. "اعضاء، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" طی اعلامیه‌ای که در تیرماه ۱۳۴۸ منتشر کردند دلایل جدایی خود از رهبران این سازمان را چنین بیان کرده‌اند: «بحرانی که از مدت‌ها قبل درون "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" به وجود آمده بود سرانجام در دو سال پیش منجر به تشکیل جلسه‌ی کادرهای سازمان انقلابی گردید. این جلسه که وسیع‌ترین نشست سازمان انقلابی بود، پس از بررسی کارنامه سه ساله رهبری سازمان، سیاست و خط مشی اپورتونیستی هیأت اجرائیه را محکوم ساخت و مصوبه‌ای گذراند که کنفرانس سازمان حداکثر یک سال پس از برگزاری جلسه‌ی کادرها فراخوانده شود. جلسه‌ی کادرها، تبلور شورش‌های به حق درون سازمان بود (...). گروه ضد پرولتری (...). با انتقاد از خودی‌کاذبانه موفق شده بود به همراه چند تن اپورتونیست راست دیگر و این بار با رفتن به زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه‌ی مانوتسه دون (...). بازم در رهبری باقی بماند، بعد از جلسه کادرها نیز به نوطنه علیه سازمان، علیه دست‌آوردهای سازمان، علیه مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه‌ی مانوتسه دون دست زد و با زیر پا گذاردن قراردادهای جلسه کادرها و طفره رفتن از برگزاری کنفرانس سازمان، به تشکیل گروهی در ورای سازمان دست زد. این نوطنه بیش از پیش به اعضای سازمان، کادرها و مسئولین نشان داد که این گروه (...) به هیچ وجه دچار اشتباهات معرفتی نبوده بلکه در همان زمان نیز موضع ضد پرولتری داشته است...» (اعلامیه کادرها، سند شماره ۶)

دوران سوم، تکامل بعدی رهبران سازمان انقلابی در قالب حزب رنجبران و نقش ارتجاعی آن‌ها در دفاع همه جانبه از رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی، مو به مو اتهامات وارده به آن‌ها را به اثبات رسانده است.

تاریخ سازمان انقلابی حزب توده و سپس حزب رنجبران، تاریخی پر از سازش طبقاتی، انحراف از اصول سیاسی و اخلاقی، بی‌برنامگی، به هدر دادن نیرو و در یک کلام خدمت به بورژوازی است. آنچه در بالا آوردیم تنها گوشه‌ناچیزی از این تاریخ است. مطالعه تاریخ جریان‌های از قبیل حزب رنجبران، حزب توده، سازمان فدائیان اکثریت و ...، برای درک وضعیت نابسامان کنونی جنبش کمونیستی و چپ ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بخصوص جنبش جوان کارگری و کمونیستی ایران نیاز مبرم به درک علل و انگیزه‌های انحرافات و کژروی‌های جریان‌های از قبیل حزب رنجبران دارد تا بار دیگر دچار جریان‌های و افراد منحرف، راست و ضد انقلابی که در پوشش "چپ" و "کمونیسم" ظاهر می‌شوند، نگردد. در شرایط کنونی وظیفه نیروهای انقلابی در یک کلام "لایروبی طویله اژیاس" است!*

مه ۲۰۱۳

توضیحات و اسناد

* اوزیاس یا آوگیاس اصطیلی بزرگ با سه هزار گاو داشت که به مدت سی سال تمیز نشده بود. هرکول (هراکلس) به عنوان پنجمین شاهکار خود در طی یک روز با منحرف کردن آب دو رودخانه آن را تمیز کرد.

(۱) خبرنامه چریک‌های فدایی خلق ایران - مازندران، شماره ۴۷، ۵/۱۱/۱۳۵۹ در مورد تشدید ترور و خفقان در قائم شهر

(۲) جابر کلویی: بزرگداشت پنجاهمین سالگرد تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی نباید بهانه‌ای برای تطهیر جریان‌های ارتجاعی و خائنین به توده‌های مردم گردد!

اخیراً برگزار کنندگان جلسه بزرگداشت پنجاهمین سالگرد تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانکفورت اقدام به پخش پیام‌های جریان‌های از قبیل سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، جبهه ملی، حزب رنجبران ایران و ...، در چندین نوبت کرده‌اند.

حساب جبهه ملی که در به قدرت رساندن جمهوری اسلامی نقش اساسی داشته و هنوز هم "بنام خداوند جان و خرد" سخن می‌گوید، آنقدر روشن است که نیازی به تکرار ندارد. وضعیت جبهه ملی بیان وضعیت بورژوازی مفلوک ایرانست که همواره با سلطنت، مذهب و قدرت‌های خارجی علیه جنبش دموکراتیک توده‌های مردم وحدت کرده است.

سازمان اکثریت نیز که در جنایت و سرکوب جمهوری اسلامی علیه توده‌های مردم شرکت مستقیم داشته است لکه ننگ ابدی است که با آب دریاها نیز پاک نمی‌شود. هنوز شعار این سازمان که خواستار "مسلح" شدن "سپاه پاسداران به سلاح سنگین" بود، از خاطره‌ها نرفته است.

اما از همه اینها جالب تر حزب رنجبران است که پس از آن همه خیانت به آرمان های مرفی کنفدراسیون و سپس خدمت به جمهوری اسلامی، اینک طلبکار هم شده و در پیام خود به جلسه بزرگداشت مدعی است که "... از زمانی که فرقه گرایی در جنبش سیاسی نیروهای ضد رژیم شاه در دهه ی ۱۳۵۰ مُد روز شد و تأثیرش را در این سازمان دموکراتیک بجا گذاشت، وحدت درونی آن برهم زده شد و انشعابات در آن نیز به تضعیف نهائی این جنبش دانشجویی انجامید."!

حزب رنجبران گویا فراموش کرده است که سیاست راست و سازشکارانه این سازمان که در آن زمان هنوز حزب نشده و بنام "سازمان انقلابی حزب توده" معروف بود، در مقابل مبارزه کنفدراسیون علیه رژیم شاه و در محکوم کردن جنایت های این رژیم قد علم کرد و با پیروی از تر ضد انقلابی "سه جهان" که همکاری با رژیمهایی از قبیل رژیم شاه در مقابل "دو ابر قدرت" را تبلیغ می کرد و در آن دوران سیاست خارجی چین را تشکیل می داد، به راست روی کشیده شد. این جریان در آن زمان به درستی به "خط راست" معروف بود و همین راست روی باعث شد که دیگر در درون کنفدراسیون برایش جایی نباشد. پافشاری سازمان انقلابی بر سیاست راست روانه خود در کنفدراسیون، یکی از دلایل رشد تناقضات در این سازمان بود که سرانجام منجر به انشعاب در کنفدراسیون شد.

حزب "رنجبران ایران" در جریان قیام و پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی با پیروی از همین نظریه ارتجاعی به حمایت از خمینی و رژیم اسلامی پرداخت. تحت عنوان "سیس" (کنفدراسیون دانشجویان ایرانی) بطور فعال در فراندم به سود جمهوری اسلامی شرکت نمود و سپس در کنار جریانهای از قبیل حزب توده، اکثریت و ...، در خدمت جمهوری اسلامی قرار گرفت. در همان زمان، یعنی در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۵۸، ۱۶ تن از دبیران کنفدراسیون طی اعلامیه ای در روزنامه آیندگان (ضمیمه ۱)، ماهیت این جریان را افشاء نمودند. اینک همین جریان همراه با سازمان اکثریت در کنار جبهه ملی از فرصتی که در پرتو بزرگداشت پنجاهمین سالگرد تأسیس کنفدراسیون دانشجویان ایرانی ایجاد شده است، سوء استفاده کرده و باین ترتیب کوشیده گذشته ی تاریک خود را از نظرها پنهان سازد.

پیام جریانهای از قبیل اکثریت، جبهه ملی و حزب رنجبران نمی تواند و نباید مورد پذیرش نیروهای مرفی قرار گیرد. این جریانها باید در مقابل سیاست و عملکرد ضد مردمی خود در حمایت از رژیم ترور و سرکوب جمهوری اسلامی جوابگو باشند!

سلطنت طلبان مزدور نیز می کوشند تا از فرصت پنجاهمین سالگرد تأسیس کنفدراسیون برای بیان نفرت خود نسبت به مبارزات توده های مردم که سرانجام رژیم شاهی را به زیاله دان تاریخ انداخت، استفاده کنند. آنها این طور وانمود می سازند که گویا کنفدراسیون در به قدرت رساندن جمهوری اسلامی نقش داشته است، در حالیکه جمهوری اسلامی ادامه دهنده دیکتاتوری شاه در مقیاس وسیعتر است. سازش بخش های اصلی رژیم شاهی، از قبیل ساواک، ارتش و ارگانهای دولتی دیگر با دار و دسته خمینی در همان آغاز انقلاب مانع اصلی بر سر راه تحقق آرمانهای دموکراتیک زحمت کشان ایران بود. درست در همان زمان که بخش های وسیعی از رژیم پهلوی در خدمت تحکیم جمهوری ترور و خفقان اسلامی قرار داشت، دبیران کنفدراسیون طی اطلاعیه ای تحت عنوان "کنفدراسیون زبان ترقی نبود" که در روزنامه آیندگان منتشر شد، ماهیت قطب زاده و سایر گردانندگان جمهوری اسلامی را افشاء و ادامه مبارزه برای دموکراسی و آزادی را اعلام کردند.

۶ ژانویه ۲۰۱۳

۳) مخدوش کننده گان تاریخ را بشناسیم!

به مناسبت پنجاهمین سال گرد تأسیس کنفدراسیون محصلین و دانش جویان ایرانی جلسه ی بزرگ داشتی در 5 ژانویه 2013 به طور موفق آمیزی برگزار شد و از دست آوردهای مبارزاتی دموکراتیک و آزادی خواهانه ی آن سازمان تجلیل به عمل آمد.

حزب رنجبران ایران در پیامی به این مناسبت به برگزارکننده گان این نشست، ضمن قدردانی از این دست آوردها به عاملی که در بحبوحه ی رشد مبارزات مردم در ایران علیه رژیم شاه باعث تضعیف این سازمان مبارزه جو گردید، اشاره کرد که : انشعاب گری، ناشی از رشد فرقه گرایی در دهه ی 1350 و تأثیرش در این سازمان دموکراتیک و نهایتا تکه پاره شدن آن، بود.

این واقعیت برای آقای جابرکلیبی ظاهرا نباید عجیب می بود، چنانچه وی روی ارزیابی دقیق از تاریخ حرکت می کرد. او در آن دوران شاهد فرقه گراییها بود که شاید خود نیز دستی در آن آتش افروزی

داشت و بدین جهت گویا ارزیابی حزب رنجبران ایران برایش گران آمده است! وی اگر به عنوان فردی متعهد به تاریخ نگاری به شیوه ای علمی - ماتریالیستی - دیالکتیکی - قصد بررسی داشت، نمی بایست نسبت به این ضعف جنبش چشم بسته و انتقاد حزب رنجبران ایران نا مانوس به نظرش می آمد. مگر نه این است که وضعیت مشابهی هم اکنون نیز در جنبش چپ ایران بی داد می کند و مسئله ی وحدت اصولی نیروهای چپ جزو خیال پردازیها به حساب آورده می شود. بر تعداد تشکلهای چپ روز به روز افزوده شده، و روز به روز نیز این تشکلهای به تحلیل می روند. منفرد یا مستقل شدن افرادی - نظیر کلیبی - که تن به کارجمعی و اصول تشکیلاتی نمی دهند نیز ضربه ی سنگینی بر رشد مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی به سطحی بالاتر و پایان دادن به نظام فرتوت و منحط سرمایه داری در ایران، وارد می آورد.

اما کلیبی گذشته را چنین معرفی می کند: "حزب رنجبران ایران گویا فراموش کرده است که سیاست راست و سازشکارانه این سازمان (سازمان انقلابی حزب توده) در مقابل مبارزه کنفدراسیون علیه رژیم شاه و در محکوم کردن جنایاتهای این رژیم قد علم کرد و با پیروی از تز ضدانقلابی "سه جهان" ... به راست روی کشیده شد و همین راست روی باعث شد که دیگر در درون کنفدراسیون برایش جایی نباشد. پافشاری سازمان انقلابی بر سیاست راست روانه خود در کنفدراسیون، یکی از دلایل رشد تناقضات در این سازمان بود که سرانجام منجر به انشعاب در کنفدراسیون شد" (به نقل از نوشته کلیبی - به تاریخ 6 ژانویه 2013 - در رابطه با نشست 5 ژانویه 2013)

انشعابات در کنفدراسیون از کنگره 16 آن (18 تا 25 دی 1353) به بعد روی داد و اساسا نیز مشکل برسرپذیرش سوسیال امپریالیسم شوروی به مثابه امپریالیسمی جدید و لذا به حساب آوردن آن در مبارزه علیه امپریالیستها بود. و در این میان رهبری حزب توده زمینه ی مناسبی یافت تا با حمله به سازمانهای ضدروزیونیست، آنها را به حساب کسانی که به دنبال سیاست حزب کمونیست چین و یا امپریالیسم آمریکا هستند و می خواهند با رژیم ایران سازش کنند، تخطئه نموده و جای پای مناسبی در کنفدراسیون بیابد. کلیبی و امثالهم در آن زمان آگاهانه و یا ناآگاهانه به دنبال این خط رهبری حزب توده افتادند.

برای نشان دادن این واقعیت به تاریخ رجوع کنیم و نقل قولهایی از چند مقاله ی ماهنامه ی "ستاره سرخ" متعلق به "سازمان انقلابی" قبل و بعد از بروز انشعاب در کنفدراسیون را می آوریم تا خوانندگان اتهامات دروغین و آشکار کلیبی و امثالهم را به عیان مشاهده کنند:

قبل از انشعاب: "وحدت درونی کنفدراسیون بنوبه خود شرط موفقیت در انجام وظیفه مهم دیگر یعنی بسیج توده ها و جلب آنها به کنفدراسیون بوده است... دانشجویان مترقی میتوانند با تحکیم وحدت خود توده های بازم بیشتر را به کنفدراسیون و به مبارزه جلب کنند و از این طریق توطئه رژیم را نقش بر آب کنند". (ستاره سرخ شماره 8، سال اول، دیماه 1349)؛ و یا "جنبش روشنفکران و دانشجویان میهن ما جنبشی است تحت تعقیب و سرکوب از طرف ارتجاع و امپریالیسم... بهمین علت است که رژیم شاه و امپریالیستها با جنبش مترقی دانشجویان و روشنفکران میهن ما دشمنی سختی دارند... رژیم و امپریالیستها به اشکال مختلف این جنبش را که تحت رهبری کنفدراسیون جهانی است مورد حمله قرار داده و برای نابودی آن توطئه چیده اند". (ستاره سرخ شماره 21، سال سوم، شهریور 1351)؛

بعد از انشعاب: " دارو دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده و مثنی کوچک عناصر تروتسکیست سرکرده گرا و دست راستی، با سوء استفاده از اختلافات درون جنبش مترقی و ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، مدتی است به تلاشهای خود افزوده اند، تا این جنبش را که دارای 15 سال سابقه ی افتخار آمیز مبارزه علیه رژیم شاه طبقات ارتجاعی حاکم، امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم است به نابودی، پراکندگی و یا قبضه ی قدرت در دست خود بکشانند". (ستاره سرخ شماره 44 - تیر 1354) و بالاخره "رژیم سرسپرده محمدرضاشاه وحشت زده از اوجگیری اعتصابات و تظاهرات کارگری که طی آن کارگران با خورد کردن شیشه های اطاق کارفرمایان و مضروب ساختن آنها و عمالشان نفرت بی پایان خود را از زالوصفتان بیان کردند، بارها و بارها کوشید تا از طریق اعزام مقامهای "بلندپایه" وزارت کار و جاسوسان سازمان "امنیت"، از راه فریبکاری آتش مبارزات را خاموش سازد. لیکن چون با هشپاری کارگران و مقاومت آنان روبرو میشد... با اعزام نیروهای نظامی... محاصره کارخانه ها، یورش و تیراندازی بسوی کارگران، تفلاکرد تا آنها را از راهی که برگزیده اند، بازدارد". (ستاره سرخ شماره 52 - اردیبهشت 1355)

این چند نقل قول نشان می دهند که:

اولا "سازمان انقلابی" در حفظ وحدت کنفدراسیون در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی آن کوشید و عاملین تفرقه را نشان داد و هیچ گاه به دلیل پذیرش تز سه جهان (خلقها انقلاب می خواهند، ملتها

آزادی می خواهند و کشورها استقلال) به راست روی درمورد رژیم شاه نیافتاد. اما امروز کلیبی با آن عاملین تفرقه هم رای شده و ارزیابی نادرستی را از علت تفرقه در کنفدراسیون ارائه می دهد. ثانیاً کلیبی می کوشد تا به انحرافی که حزب رنجبران ایران که در 6 دی ماه 1358 و ایجاد حزب دچار آن شد که " تر سه جهان" ارتقاء یافته به "تئوری سه جهان" را که بعد از درگذشت مائو توسط رویزیونیستهای حاکم برجین تحت رهبری دن سیائوپین طرح شده بود، پذیرفت. اما این تئوری نیز بعد از گذشت یک سال از ایجاد حزب، توسط رهبری حزب رنجبران زیر علامت سوئال رفت و درکنگره دوم آن درسال 1363 طردشد، و راست روی حزب در رابطه با برخورد به جمهوری اسلامی ایران نیز درارتباط با این انحراف شدیداً مورد نقد در این کنگره قرارگرفت. اما کلیه ی این اتفاقات ربطی با واقعه ی انشعاب درکنفدراسیون که حدود 10 سال قبل از ایجاد حزب رخ داده بود، نداشته و با یک خروار سریشم هم نمی توان آنها را به هم وصل کرد، تا فئودال وار به "نیروهای مترقی" گفت که "پیام جریانانی از قبیل...حزب رنجبران نمی تواند و نباید مورد پذیرش نیروهای مترقی قرار گیرد!!"

البته این "قهرمان چوب پنبه ای" که هم به دلیل خودخواهی اش نتوانسته است تا به حال درتشکلی چپ مبارزه کند و لذا بیشتر انحلال طلب بوده تا سازمان گر و نه احترامی به دهها جان باخته ی سازمان انقلابی و حزب رنجبران درمبارزه علیه رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی قائل است، و نه انتقادازخود حزب رنجبران ایران را شنیده و یا به احتمال قوی شنیده، درباره اش نیاندیشیده، بانیش زنی و لاف درغربت تلاش می کند شاید سری درمیان سرهای چوب پنبه ای انحرافی صاحب نظر، برای خودپیدا کند. اما دیگر دیراست و جنبش کارگران و زحمت کشان تا بدانجا رشد کرده که به دنبال هوچیان نمی رود و سرنوشتش را دیر یا زود به دست خواهد گرفت. نقدهای درآمده از کیسه ی امثال کلیبی، فقط به عنوان نمونه های خرده بورژوازی نقد می توانند مورد آموزش منفی و طرد قرار بگیرند و نه بیشتر!

شاید بی مناسبت نباشد که درجنبش چپ ایران که ظاهراً پرچم دفاع از کمونیسم را برداشته نفوذ عناصر خرده بورژوا درحدی است که اصول کمونیستی نقد نیز ازجمله فداک نقدهای یک جانبه، خودخواهانه و انتقام جویانه ی خرده بورژواهای چپ قرار می گیرند. پیشروان طبقه ی کارگر ایران درپاک کردن صف مبارزاتی طبقه خودشان باید به عنصراخلال خرده بورژوازی توجه ویژه ای مبذول دارند. بدون چنین حرکتی جنبش کارگری با معضلات فراوانی درآینده رویه روشده و چوب لای چرخ مبارزاتی اش توسط خرده بورژواها که به مثابه "خر درپوست شیر" خود را قاطی این جنبش انقلابی و علمی نموده اند، گذاشته خواهد شد.

هینت تحریریه - بهمن ماه 1391

رنجبر شماره 94

۴) بیانیه کنگره دوم حزب رنجبران

"کنگره دوم(حزب رنجبران) در باره خطاها و اشتباهات یاد آور شد بررسی تزه های کنگره اول (دی ماه ۱۳۵۸) و عملکرد یازده ماهه متعاقب آن نشان میدهد که انحراف عمده، انحراف رویزیونیستی یعنی روندی است راست و بورژوازی در حزب بوده است. تظاهر تئوریک - سیاسی این انحراف بقرار زیر است :

- کم بها دادن به مبارزه طبقاتی درون جامعه و عمده کردن مبارزه ضد امپریالیستی،
- پیروی از سیاست همگرایی طبقاتی، تاکید یکجانبه روی وحدت با بورژوازی ملی و نادیده گرفتن جنبه ارتجاعی، ضد کمونیستی و ضد دموکراتیک آن،
- فاز تراشی در روند انقلاب دموکراتیک نوین و واگذاری رهبری انقلاب در این فاز به خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط و از این طریق نفی مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق،
- پشتیبانی از نیروهای مسلح طبقات حاکم، تشویق آنها به نوسازی و بسط و گسترش آنها، بجای تبلیغ تسلیح طبقه کارگر و توده های زحمتکش، داشتن خیال واهی نسبت به دموکراسی بورژوازی و عدم تدارک جدی برای مقابله مسلحانه و قهرآمیز با دشمنان طبقاتی پرولتاریا،
- کنار گذاشتن موضع اصولی پشتیبانی از حق ملیت های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خود تا حد جدایی و تشکیل دولت مستقل خود، به بهانه خطر دو ابر قدرت و عمال آنها و در پیش گرفتن سیاست پشتیبانی از بورژوازی شوونیست حاکم که به سرکوب خلقهای تحت ستم دست زده بود.

در مورد علل ایدئولوژیک - تئوریک بروز خطاها و اشتباهات کنگره روی دو نکته اساسی زیر تاکید کرد :

- کم بها دادن به مبارزه طبقاتی، تبلیغ سازش طبقاتی، در این رابطه کم بها دادن به پرولتاریا و نیروهای وابسته به آن و پر بها دادن به قدرت بورژوازی،
- دنباله روی از توده ها و ارائه نکردن حزب به عنوان بدیل پیشرو.
کنگره تاثیر "تئوری سه جهان" را در بروز این خطاها و اشتباهات چنین ارزیابی کرد: تحت تاثیر "تئوری سه جهان" در سطح داخلی تضادهای طبقاتی جامعه را نادرست ارزیابی کردیم و بجای مبارزه با مرتجعین حاکم و سرنگون کردن آنها به آنان بعنوان دوست انقلاب برخورد نمودیم. کنگره اعلام کرد تا جمع بندی و نتیجه گیری کامل از بحث های درون حزبی در مورد "تئوری سه جهان" که باید حداکثر تا یکسال آینده صورت گیرد و بر اساس آن موضع حزب صریحاً نسبت به این "تئوری" مشخص شود، حزب از آن دفاع نمی کند و رفقای حزبی می توانند نظرات خود را له یا علیه آن در داخل و خارج حزب بیان دارند.»

۵) هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین به هیچ وجه حاضر نبود در مورد مسایل مورد اختلاف با کنفدراسیون به گفتگو بنشینند ولی سرانجام با کوشش دبیر اول سازمان جوانان حزب کار آلبانی که با نظرات ما در مورد رژیم شاه و اوضاع منطقه موافق بود، این ملاقات با شرکت او، هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی انجام گرفت. مسئول هیئت نمایندگی چین از همان ابتدا اعلام کرد چون آنها نمی دانستند که در این کنگره با کنفدراسیون ملاقاتی خواهند داشت، از این رو از جانب حزب کمونیست هیچ ماموریتی در این زمینه به آنها داده نشده است. بنا بر این بحث نخواهند کرد. نویسندگان نیز توضیح داد که مراد کنفدراسیون از این جلسه این نیست که به بحث در مورد انتقادهایی که از جانب کنفدراسیون به سیاست چین وارد می شود، بپردازیم. ما مطالب را باشما در میان می گذاریم تا شما پروتکل جلسه را به مقامات مربوطه در حزب کمونیست چین برسانید. نویسندگان از پیش مدارک لازم را تهیه کرده بود(شماره های مختلف نشریه رسمی دولت چین Peking Rundschau که حاوی مطالبی در مورد "مستقل و ملی" بودن رژیم شاه و حمایت از این رژیم و نیز قطعنامه های کنفدراسیون در نقد مواضع دولت چین)، به تفصیل سیاست جهانی کنفدراسیون در مورد امپریالیسم امریکا و اتحاد جماهیر شوروی را توضیح داد. قرار ملاقات های دیگر، در پکن و پاریس گذاشته شد که البته پس از این جلسه دیگر خبری از مسئولان چینی نشد.

...shme që keni realizu...
...gjihasn, në fushën e...
...politik të thellimit...
...niti tekniko - shkencor...
...kundër mbeturinave...
...za. Ne ju përshënd...
...din e nderit që kini zë...
...tha aktivitetet, në luf...
...të popullit...
...udhëbëues nga Partia...
...Shqipërisë me shokun...
...na në krye.

riaqësuesit te, patrio- të Brazilit

...razilian. Pikërisht për...
...dhe forcuar këtë re...
...ados diktatura ushtar...
...e cila ka më tepër se...
...typ kombin tonë. Nën...
...gjeneralëve, Brazili...
...në një kazermë të...
...asnjë lloj lirie për...
...më shumë se 15.000 të...
...olitikë, me 5.000 të emi...
...kë, me qindra patriotë...
...se me 2000 proçese gjy...
...vit.

...alli brazilian, duke pa...
...rthamën e tij Partinë...
...e Komuniste të Brazilit...
...trotet. Ai lufton me...
...arcat kundër diktaturës...
...fashiste dhe imperializ...
...an. Rinia trime brazilia...
...uar rreth organizatave...
...e dhe luftarake të Ba...
...mbëtar të Studentëve...
...brazilian të studentëve...
...e të mesme, Bashkimit...
...popullore dhe lëvizjes re...
...demokratike është bë...
...forcat sulmuese të kë...
...humë kanë qenë dësh...
...ka dhënë rinia atdheut...
...Edson Luis. Por asgjë...
...fashist, as demagogjia...
...mundur të pengojnë...
...kësaj lufte të lavdish-

...nga tribuna e këtij ku...
...madh me krenari dhe...
...revolucionar, mund t'ju...
...e populli brazilian fi...
...e armatosur për demo...
...çlirim dhe pavarë...
...tare. Qysh nga prilli i...
...pyjet e Amazonës, në...
...Brazilit, partizanët tri...
...uajjas, heronj të vërt...
...it brazilian, përballojnë...
...dorë trupat e diktatu...
...e ende hap i parë i një...
...ntirë dhe të gjatë, por...
...e revolucion kombëtar...
...k është në marshim.

...sot, përshëndetja më...
...ia braziliane mund t'i

Nga përshëndetja e Djaber Kalibi, kryetar i delegacionit të Kon- federalës së studentëve iranianë

Më lejoni që në emër të stude-
ntëve iranianë t'u falenderoj për
mundësinë që më keni dhënë të
marr pjesë në punimet e këtij Kon-
ngresi.

Konfederata e studentëve irani-
anë shpreson në këtë mënyrë të
forcojë dhe të thellojë akoma më
shumë unitetin luftarak, që ekzist-
on prej vjetësh midis studentëve
shqiptarë dhe studentëve iranianë.

Ne jemi të bindur se miqësia
në mes të popullit shqiptar dhe
popullit iranian në luftën antiim-
perialiste dhe në luftën kundër
reaksionit ka një rëndësi historike
për punonjësit e popullin tonë.
Eksperienca e çmuar e popullit
shqiptar dhe e rinisë së tij lu-
ftarake, në luftën e saj historike
dhe vendimtare dhe gjatë ndër-
timit të një shteti të ri dhe të lulë-
zuar dhe të një shoqërie më të
mirë, që janë arritur nën udhëhe-
qjen e PPSH me në krye udhë-
heqësin e madh shokun Enver
Hoxha, është jashtëzakonisht ins-
truktive për popullin tonë, që ta-
ni ndodhet në një luftë të papaj-
tueshme për krijimin e një sho-
qërie të lirë dhe për çlirimin e
tij nga zgjedha e imperializmit
dhe nga regjimi fashist i Shahut.

Regjimi i Shahut përdor kund-
ër popullit të gjitha metodat dhe
barbarizmat e mundëshme fashi-
ste. Ky regjim fashist, vetëm gjatë
këtij viti ka bërë qindra vikti-
ma. Njerëzit pushkatohen në rrugë
të madhe dhe burgjet janë
mbushur plot. Gjyqë ushtarake i

dënojnë luftëtarët tanë me vdek-
je, të drejtat njerëzore më eleme-
ntare merren nëpër këmbë dhe
shkelen. Po me gjithë këtë brutali-
tet nga ana e regjimit të Shahut,
lufta antiimperialiste e popullit tonë
vazhdon.

Tani disa fjalë mbi interesat e
Bashkimit Sovjetik.

Bashkimi Sovjetik si një super-
fuqi është i interesuar për shfrytë-
zimin e mineraleve iraniane në bash-
këpunim me fuqitë e tjera im-
perialiste.

Depërtimi i Bashkimit Sovjetik
në Irak, Iran dhe Afganistan, «tra-
ktati i miqësisë» me Indinë dhe
influenca sovjetike në gjirin e Be-
ngales, dalja gjithnjë e më e gjë-
rë e flotës sovjetike në Gjirin Per-
srik, nuk duhet nënvlehtësuar nga
ana e forcave revolucionare. Tani
duken qartë shenjat e një ash-
përsimi të luftës së konkurrencës
për sundimin e burimeve të naf-
tës të Lindjes së Afërme dhe të
Mesme. Në këtë luftë për një ri-
ndarje të zonave të influencës dhe
të shfrytëzimit, Bashkimi Sovjetik
përfiton nga bashkëpunimi me
regjimet reaksionare, nga bashkë-
punimi i hapët me forcat imperi-
aliste dhe, jo më pak, nga maska
e antiimperializmit. Qëllimi strate-
gjik i Bashkimit Sovjetik është
rindarja e zonave të influencës.

Në fund ai tha: Dhuna reaksio-
nare e imperialistëve dhe e vegla-
ve të tyre mund të përballohet vet-
ëm me dhunë revolucionare.

Nga përshëndetja e Zeid Al Assaf, kryetar i delegacionit të Ba- shkimit kombëtar të studentëve të Sirisë

Më lejoni të përshëndes kon-
gresin tuaj në emrin e Bashki-
mit kombëtar të studentëve të Si-
risë, që është përfaqësuesja e li-
gëshme e masave tona studentes-
ke arabe siriane në luftën e tyre
për qëllime sociale, profesionale
dhe politike.

Bashkimi kombëtar i studentëve
të Sirisë, ashtu si organizatat
e tjera popullore, ka ndjekur
kurdoherë një vijë politike të qar-
të, sidomos lidhur me çështjen
palestineze, që është pjesë e pa-
ndarëshme e lëvizjes çlirimtare
botërore. Për këtë arsye ne ri-
theksojmë se rifitimi i të drejtave
legjitime të popullit palestinez
është një kusht i domosdoshëm

humbur. Për këtë arsye ne i ke-
mi refuzuar planet që synojnë li-
kuidimin e çështjes palestineze.

Imperializmi dhe kolonializmi
janë përpjekur të bëjnë që të dës-
shtojë revolucionin arab dhe të përd-
orin edhe komplotet kundër tij.
Përsëri avionët izraelitë bombar-
duan kampet e refugjatëve pale-
stinezë në jugun e Libanit. Izraeli
kryen agresione të përsëritura
kundër Republikës Arabe të Siri-
së, nën pretekstin që po u përgji-
gjet aksioneve heroike të rezis-
tencës palestineze. Por, realiteti
është krejt ndryshe, sepse çdo gjë
që bën Izraeli përmbahet në plan-
et e tij ekspansioniste dhe lejo-
het nga imperializmi botëror dhe

në histori.

Populli ynë, duke vazhduar luf-
tën e vet, shpërtheu dhe zhvilloi
me sukses luftën e gjatë nacional-
çlirimtare për shtatë vjet e gjys-
më kundër një ushtrie ultramo-
derne prej më se 2 milion ushta-
rëve, të përkrahur nga pakti ag-
resiv i NATO-s, që nuk arriti dot
as ta mundi as ta nënshtrrojë.

Ne e kemi marrë rishtas tokën
që na kishin rrëmbyer kolonët,
minierat, burimet e naftës, ne ke-
mi vendosur kontrollin e plotë të
sovrانيتit tonë kombëtar mbi
të gjitha strukturat ekonomike,
politike shoqërore dhe kulturele
të vendit.

Ne kemi ndërtuar një shtet të

Nga përshëndetja e Vilstron, kryetar të Ligës «Klan

Përvoja tuaj është një mësim
i rëndësishëm, i cili do të rrisë en-
tusiazmin tonë. Shpirti juaj luftar-
ak dhe mbështetja tek populli në
ndërtimin e socializmit, është për
ne një frymëzim në luftën tonë
për socializmin në Suedi.

Në vendin tonë populli kërkon
të drejtat e tij dhe po lufton në
fusha të ndryshme për interesat e
tij. Sot, për shembull, është duke
u krijuar një front i gjerë kundër
hyrjes së Suedisë në «Tregun e
Përbashkët».

Në të gjitha fushat ku zhvillohet
luftë masive, rinia është një forcë
shumë e gjallë dhe aktive.

Natyrisht, kapitali monopolist
reagon kundër lëvizjes në rritje të
masave dhe përpjetet kundërgo-
dasë klasën punëtore dhe popullin
punonjës. Policia e fshehtë është
përfurcuar dhe haptaz ndjek kom-
unistët dhe njerëzit e tjerë për-
parimtarë. Të drejtat demokratike
të popullit kërcënohen në shumë
mënyra. Policia e shtetit kapitalist
po fillon të përdorë dhunën e ha-
pur kundër popullit. Për shembull
në Umeo, në Suedinë Veriore, poli-
cia përdori dhunën për të shtypur
grevën e studentëve që protesto-
nin kundër rritjes së qirave.

Një problem tjetër i rëndësishëm
në Suedi është përhapja e narkoti-
zmit dhe e alkolit midis të rinjve.
Kjo ndodh për shkak të shtimit të
papunësisë. Kjo ndodh për shkak
të gjendjes së vështirë në fabrika

Nga përshëndetja të rinisë së Par- leniniste të

Partia Komuniste marksiste-le-
niste e Ekuadorit me rastin e
mbaities së Kongresit të 6-të të

27 tetor (ATSH) - Atuziaste, gëzimi rinor, a e brezit tonë të ri për doherë përpara me gu-dheheqjen e partisë, që an punimet e Kongresit BRPSH u manifestuan mitingun solemn të nonjëse dhe rinisë së , që u organizua sot kryeqytet, në sheshin patrioti - "Skënderbeu". Ëtu rinia, ballë lart, me aksioneve, të inisiativacionare, me zotimin e kongres se do t'i ngre lart, për zbatimin e të Kongresit të 6-të manifestoi ajo edhe një tinë e pakufishme ndaj besnikërinë e saj të ltiqe, ku ka nevojë Par-rshon me guzim rinia. him «Skënderbeje, të me flamuj të kuq, vij-t e kongresit të rinisë t e Krenarisë. Bashko-ira punonjës e të rinj tit. Në duar ata mbaj-të udhëheqësve të shtetit, parulla e pan-cilat përshëndetet par-torja e udhëheqësja e të gjitha fitoreve to-detën fitoret tona ma-fitore më madhësh-korrë popullë dhe ri në rrugën e zba-yrave madhështore që kongresi i 6-të i parti-

16.00 në ballkonin e komitetit ekzekutiv Adil Çarçani, Hysni sh Myftiu, Rita Mar-Spahu dhe shokë të

me ta janë edhe kry-igacioneve të huaja të rën pjesë në punimet të 6-të të BRPSH-jës dhe të rinj që mbu-e shkallët para palla-ës shpërthejnë në du-e brohoritje për Par-s të Shqipërisë, për tonë të shtrenjtë, er Hoxha.

e deklaroi të hapur

Proletarë të të gjithë vendeve, bashkohuni!



ZERI i Rinisë

ORGAN I KOMITETIT QENDROR TE BASHKIMIT TE RINISE SE PUNES TE SHQIPERISE

Viti i 31-të, Nr. 90 (2507)

E SHTUNE, 28 TETOR 1972

ÇMIMI: 30 QINDARKA

Fjala e shokut Rudi Monari



Nga fjala e kryetarit të rinisë së Kinë

Sot, tha ndër të tjera, kryetarja e delegacionit të rinisë së Kinës Lu Ju Lan, në e ndjëmë veten shumë të gëzuar, që festojmë së bashku me bashkëluftëtarët shqiptarë mbylljen me sukses të Kongresit të 6-të të Bashkimit të Rinisë së Punës të Shqipërisë.

Rinia shqiptare duke trashëguar traditën e lavdishme revolucionare të brezit të vjetër, e shndërroi Atidheun socialist në një vend të begalshëm dhe të fortë. Rinia shqiptare duke zhvilluar shpirtin revolucionar proletar duke iu përgjigjur me entuziazëm thirrjes së Partisë së Punës së Shqipërisë «Të mendojmë, të punojmë dhe të jetojmë si revolucionarë» zhvillon aktivisht luftën klasore në fushën ideologjike. Kështu ajo është bërë një forcë e rëndësishme sulmuese në lëvizjen revolucionarizuese. Rinia shqiptare së bashku me popullin e mbarë vendit, duke mbajtur lart flamurin e internacionalizmit proletar lufton me vendosmëri kundër imperializmit amerikan dhe social - imperializmit revizionist sovjetik, përkrah me vendosmëri popujt e rinisë e vendeve të ndryshme në luftën e tyre revolucionare. Merita dhe kontributi i madh që ka dhënë rinia shqiptare në revolucion dhe ndërtim vlerësohet shumë lart nga partia dhe shoku Enver Hoxha dhe do të hyjë në historinë e Shqipërisë si një faqe e ndritur.

Rinia kineze gëzohet me gjithë zëmër për sukseset e mëdha që

Nga fjala e kryetarit të Bashkimit të Rinisë Ho Shi Miz të Haong Dinh

Gjatë katër ditëve në kongres delegacioni i Federatës së rinisë për çlirimin e Vietnamit të Jugut, dhe delegacioni i Bashkimit të Rinisë së punës Ho Shi Miz të

از راست به چپ : ۱ - رودی موناری دبیر اول سازمان جوانان حزب کار آلبانی ۲ - یکی از رهبران حزب و ۲ - جابر کلیبی در میتینگ همبستگی با مبارزات خلق ها برای آزادی، در میدان بزرگ شهر تیرانا

۳۹۸ / نگاهی از درون به جنبش چپ ایران

اعلامیه

اعضا، مسئولین و کادرهای
سازمان انقلابی حزب توده ایران در
خارج از کشور

بحرانی که از مدت‌ها قبل درون "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" به وجود آمده بود سرانجام در دو سال پیش منجر به تشکیل جلسه‌ی وسیع کادرهای سازمان انقلابی گردید. این جلسه که وسیع‌ترین نشست سازمان انقلابی بود، پس از بررسی کارنامه سه ساله رهبری سازمان، سیاست و خط‌مشی اپورتونیستی هیأت اجراییه را محکوم ساخت و مصوبه‌ای گذراند که کنفرانس سازمان حداکثر یک سال پس از برگزاری جلسه‌ی کادرها فراخوانده شود. جلسه‌ی کادرها، تبلور شورش‌های به حق درون سازمان بود. این جلسه با همه کمبودهای مثبت‌ترین نشست سازمان انقلابی و تظاهر مقاومت دسته‌جمعی پیکره سازمان در برابر مشی اپورتونیستی گروه رهبری بود. این جلسه با همه مثبت و به حق بودنش به علت فقدان تدارک قبلی و کار سیاسی لازم، با آن‌که به اپورتونیسم راست رهبری ضربه زد، نتوانست آن را از سازمان طرد کند!

ریشه این ناتوانی در تشخیص نادرست ماهیت تضاد سازمان با هیأت اجراییه نهفته بود. و درست به همین دلیل جلسه به انتخاب اسلوب حل و تضاد درون سازمانی دست زد و در عمل به ادامه همزیستی دو ایدئولوژی کاملاً متضاد در درون سازمان رضایت داد. این، خطای بزرگ جلسه‌ی کادرهاست و سیر

رویدادهای بعدی، نادرستی اسلوبی را که جلسه‌ی کادرها برای حل تضاد سازمان با هیأت اجراییه برگزیده بود نشان داد. گروه ضد پرولتری که با سوءاستفاده از این خطای جلسه‌ی کادرها و با انتقاد از خودی کاذبانه موفق شده بود به همراه چند تن اپورتونیست راست دیگر و این بار با رفتن به زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون که در جلسه‌ی کادرها از جانب مارکسیست - لنینیست‌های سازمان به اهتزاز در آورده بود - باز هم در رهبری باقی بماند، بعد از جلسه‌ی کادرها نیز به توطئه علیه سازمان، علیه دست‌آوردهای سازمان، علیه مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون دست زد و با زیر پا گذاردن قرارهای جلسه‌ی کادرها و طفره رفتن از برگزاری کنفرانس سازمان، به تشکیل گروهی در ورای سازمان دست زد. این توطئه بیش از پیش به اعضای سازمان، کادرها و مسئولین نشان داد که این گروه در گذشته آن طور که جلسه‌ی کادرها تشخیص داده بود به هیچ وجه دچار اشتباهات معرفتی نبوده بلکه در همان زمان نیز موضع ضد پرولتری داشته است. با بر ملا شدن این توطئه و با روشن شدن ماهیت آنتاگونیستی تضاد و با پا فشاری لجوجانه توطئه‌گران بر روی مواضع ضد پرولتری خود، با تلاشی هیأت اجراییه از درون و با ایستادگی به حق پیکره سازمان روی مواضع مارکسیستی - لنینیستی. تضادهای سازمان تشدید یافت، مناسبات سازمانی از هم گسست و "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" عملاً موجودیت واقعی خود را از دست داد.

سیاسی توده‌ها و عناصر مارکسیست - لنینیست در اثر اشاعه بیش از پیش مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون از سوی دیگری، عواملی هستند که به این گروه امکان پیاده کردن خط‌مشی راست طرد شده را در سازمان نمی‌دهد و درست به این جهت است که این مشت ناچیز خط‌مشی اپورتونیستی خود را زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون، و در ورای سازمان ولی به نام سازمان انقلابی جا می‌زنند. تحت عنوان "دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون به انتشار مجله‌ای به نام ارگان سازمان انقلابی دست می‌زنند و در آن از ابتدا تا انتها به کلی گویی درباره‌ی قوانین عام می‌پردازند، بدون آن‌که قادر باشند یا اصولاً بخواهند بر اساس این آموزش‌ها کوچک‌ترین پدیده و یا مسئله موجود در جامعه ایران را ارزیابی کنند و به ابتدایی‌ترین مسئله روز و نیازمندی جنبش کارگری و انقلابی پاسخ دهند! ارگانی منتشر می‌کنند که نه به زبان مردم ایران و نه اساساً برای انقلاب ایران است! بلکه وسیله‌ای است برای تامین مشی دورویانه آنها و برای ترجمه و روی میز احزاب برادر! هدف آنها این است که با انتشار "توده" خود را سازمان انقلابی جا بزنند و چنین وانمود کنند که سرگرم مبارزه و کارند و کارشان هم به اصطلاح "دفاع از اندیشه‌ی مائوتسه‌دون" می‌باشد! کاری که ظاهراً توفان هم می‌کند!

انتشار "توده" درست زمانی که "سازمان انقلابی" عملاً موجودیت خود را از دست داده، نشان تلاش تنی چند اپورتونیست مطرود برای زنده و فعال نمایاندن تشکیلاتی است که خود آنها از

از نوامبر سال گذشته کادرها و مسئولین سازمان با در دست گرفتن ابتکار عمل رهبری موفق شدند جنبش فکری را در درون "سازمان انقلابی" بوجود آورند و ضمن وحدت با پیکره سازمان و افشای مواضع اپورتونیست‌های گریخته از سازمان انقلابی، راه را برای وحدت و تشکل نوین مارکسیست - لنینیست‌ها باز کنند. اعضا، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی یکپارچه این چند تن توطئه‌گر را که مدت چند سال به صورت مانعی بر سر راه رشد سازمان در آمده بودند از خود طرد کردند.

گروه طرد شده این بار برای اعمال مشی کهنه خود تاکتیک نوینی را برگزید و به انتشار "توده" دست زد. این تاکتیک یک تاکتیک اپورتونیستی - رویزیونیستی است و در تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان سابقه طولانی دارد و بارها اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها برای پوشاندن چهره خود بدان دست زده‌اند. این تاکتیک، تاکتیکی از نوع تاکتیک خروشچف و شرکاء است. تاکتیکی است ارتجاعی و دورویانه که سالیان دراز وسیله سرکوب مارکسیست - لنینیست‌ها در درون جنبش کارگری بوده است، تاکتیکی است که با یک دست پرچم مارکسیسم - لنینیسم را به تکان در می‌آورد و با دست دیگر به آن خیانت می‌کند! حال باید دید که این افراد که اصولاً به حزب طبقه کارگر و ایدئولوژی این طبقه اعتقاد ندارند، چرا این بار برای اعمال مشی اپورتونیستی خود به یک چنین تاکتیکی متوسل شده‌اند؟

بر ملا شدن سیاست‌های اپورتونیستی - ماجراجویانه آنها از یک سو و رشد

دیر زمان با اعمال سیاست‌های ضد پرولتری به تلاشی آن دست زده‌اند، نمودار تلاش واپسین یک چند مفلس سیاسی است که می‌خواهند مرگ خود را در پشت اوراق "توده" از اذهان پنهان بدارند و در مسابقه اپورتونیستی از همزاد خود "توفان" عقب نمانند. و بالاخره انتشار "توده" در این زمان، نشان ایجاد یک "حزب روزنامه‌ای" دیگری در خارج از کشور است. مارکسیست - لنینیست‌ها به درستی این چنین "سازمان"ها را طرد می‌کنند. "توده"ی این چند اپورتونیست "توده"ی مارکسیست - لنینیست‌هایی که چندین سال تمام برای سازماندهی در ایران کوشش می‌کردند و می‌کنند نیست. این "توده" عملاً "توفان" است، هم چنان که "توفان" عملاً "مردم" است. دوقلوهای توفان - توده فرزندان یک مادراند و آن اپورتونیسم تاریخی است که در جنبش کارگری ایران رخنه کرد و در "حزب توده" تبلور یافت. توده - توفان - مردم و به اصطلاح سازمان‌ها آنها نماینده‌ی بینش و پراتیک خرده بورژوایی از حزب، از مبارزه‌ی طبقاتی و از کار انقلابی است و مارکسیست - لنینیست‌ها را با این بینش و پراتیک کاری نیست.

این گروه که در مجموعه فعالیت‌های چند ساله خود درون سازمان انقلابی و با موضع‌گیری‌های خود همواره نشان داده که هیچ‌گونه اعتقادی به حزب طبقه کارگر و ایدئولوژی این طبقه ندارد، حال با بلند کردن علم طرفداری از "ایجاد حزب طبقه کارگر" در "توده" بر سر مسئله "ایجاد" یا احیاء حزب با برادرش "توفان" دعوا می‌کند. این احیایون دیروز و ایجادیون

امروز با وجود این‌که هنوز مهر "سازمان انقلابی حزب توده ایران" را بر پیشانی دارند، با به راه انداختن جار و جنجال در این باره می‌خواهد چنین وانمود کنند که در زمینه چگونگی وجود آوردن حزب با "توفان" اختلاف اصولی دارند؟! واقعیت این است که عنوان کردن مسئله احیاء حزب از جانب توفان و "ایجاد" حزب از طرف توطئه‌گران سازمان انقلابی پیراهن عثمان است و این ایجاد با آن احیاء هیچ گونه فرق ماهوی ندارد و در بهترین حالت به افتتاح "حزب" توده دیگری در خارج از کشور می‌انجامد. "توفان" با خط سر راست اپورتونیستی خود در تلاش احیاء دفتر بوروکراتیک فرنگی از نوع بنگاه کمیته مرکزی حزب توده می‌باشد و گروه توطئه‌گر نیز که حامل همان ایدئولوژی و سبک کار "حزب توده" و "توفان" است - صرف نظر از "چپ" گویی‌ها و "چپ" نمایی‌هایش - در چمبره جریانات فکری ناسالم گذشته گیر کرده و با دست و پا زدن‌های مذبحخانه خود عملاً کاری جز نفی حزب طبقه کارگر نمی‌کند و دعوا بر سر "ایجاد" آن توسط گروه توطئه‌گر سازمان انقلابی است!

کمونیست‌ها می‌دانند که سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران تنها و فقط در جریان یک مبارزه‌ی ایدئولوژیک شدید و پیگیر علیه همه‌ی ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های ضد پرولتری، علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم ریشه دار در جنبش کارگری ایران و بر اساس معیارهای نوین مارکسیستی - لنینیستی و در پیوند فشرده با طبقه و در پراتیک مشخص مرحله کنونی مبارزه طبقاتی می‌تواند و

کادرها و مسئولین و اعضای سازمان انقلابی پس از طرد این مشت ناچیز و افشای توطئه آنها با بررسی دقیق و همه جانبه مسایل گذشته و ارزیابی از اوضاع کنونی و مناسبات درونی سازمان انقلابی طی یک پروسه مبارزه‌ی چند ماهه، متفقاً به این نتیجه رسیدند که تنها از طریق نفی دیالکتیکی این سازمان و سپس برقراری وحدت راستین بین مارکسیست - لنینیست‌هاست که می‌توان در پیوند با کمونیست‌های داخل کشور و بر اساس ارزیابی مشخص از اوضاع کنونی و نیازمندی مبرم جنبش کارگری ایران به سوی ایجاد تشکل نوین کمونیست‌های ایران گام برداشت.

باشد که این موضع‌گیری ما به وحدت اصولی و استوار مارکسیست - لنینیست‌های ایران و پیوند راستین انترناسیونالیستی پرولتری جنبش کارگری ایران بیانجامد.

باشد که از نبرد درونی جنبش کارگری ایران کل پیروزمند جامعه ما - حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران - بشکفتد

تیر ماه ۱۳۴۸

کمونیست‌ها متحد شوید و در جهت
ایجاد حزب پیشاهنگ طبقه کارگر
در ایران گام بردارید

باید ایجاد گردد و نه از درون جریانات فکری ناسالم به ارث رسیده! حرف آخر ما این است که گردانندگان چند نفری توده - توفان دوقلوهای هستند که هیچ‌گونه اختلاف اصولی با هم ندارند و هر دو ادامه دهندگان صدیق راه کمیته مرکزی حزب توده‌اند و بی‌هوده بر سر مقام رهبری در اروپا با هم دیگر جدال می‌کنند توفان و توده دو روی یک سکه‌اند!

جوهر مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون در موضع‌گیری طبقاتی بر سر مسایل و تضادهای مشخص جنبش است و تنها مؤید صحت این موضع‌گیری همانا عمل انقلابی در انطباق با شرایط مشخص و بالاخره جوابگویی به نیازمندی‌های هر مرحله مشخص از جنبش کارگری است. کودتاچیان سازمان انقلابی در این چند سال همواره در برخورد به مسایل اصولی و اساسی انقلاب و جنبش کارگری ایران و از جمله راه قهرآمیز انقلاب برخوردار تا کنیکی و پراگماتیستی داشته‌اند، برخورد آنها به اندیشه‌ی مائوتسه‌دون نیز، از چنین موضعی است. آنها نسبت به جنبش جنوب و جنبش خلق کرد روشی ماجراجویانه و اپورتونیستی اتخاذ کرده و می‌کنند. و در مورد مسئله جبهه واحد و نیروهای اپوزیسیون دارای موضعی اپورتونیستی بوده و هستند.

نکاتی که برشمردیم گوشه‌ای از انحرافات ایدئولوژیکی - سیاسی گروهی است که امروز با غضب نام سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور و انتشار مجله "توده" به نام ارگان این سازمان می‌خواهد به خرابکاری و تفرقه اندازی در جنبش همچنان ادامه دهد.

۸) ما در آن دوران طرفدار سیاست انقلابی حزب کمونیست چین و نظرات مائوتسه دون در مقابل رویزیونیسم شوروی بودیم و انقلاب چین را مکمل انقلاب اکتبر می دانستیم. نویسنده این مطالب حتماً در سال ۱۹۷۳ تز دکترای علوم سیاسی خود را در مورد انقلاب چین به عنوان تنها آلترناتیو برای خروج کشورهای عقب نگه‌داشته شده از فقر و عقب ماندگی های اقتصادی و اجتماعی نوشته است. بنا بر این ما همه مثل اغلب نیروهای کمونیست در جهان شدیداً تحت تاثیر روندهای انقلابی در چین بودیم. اما هنگامی که دولت این کشور تحت عنوان "تئوری سه جهان" و تز "سوسیال امپریالیسم" از سیاست انقلابی دست کشید و راه سازش با امپریالیسم امریکا و حمایت از رژیم های از قبیل رژیم شاه را در پیش گرفت وظیفه انترناسیونالیستی خود دانستیم تا در مقابل آن موضع گیری کنیم. جریان کادرها، برخلاف "رهبران" اپورتونیست سازمان انقلابی، توفان و ...، استقلال سیاسی داشت و کوشش می کرد تا مارکسیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را آنطور که هست و نه آنطور که توسط جریانات سنتی از محتوای انقلابی و عنصر رهایی خالی شده بود، در نظر و عمل بکار ببندد. جریان کادرها در واقع یک طیف بود که در آن گرایش های مختلفی وجود داشت که هر کدام استقلال سیاسی و عملکردی خود را داشتند. فعالیت عمده آن ها در کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در خارج بود. جریان کادرها بعدها تجزیه شد و گروهی که نویسنده از فعالان آن بود، در جریان چریک های فدایی خلق ادغام شد، گروه دیگر به بخش مارکسیستی سازمان مجاهدین خلق یا پیکار پیوست، گروه سوم وضع مشخصی نداشت.

۹) اعلامیه دبیران کنفدراسیون در افشای سازمان انقلابی حزب توده که بنام "دبیران کنفدراسیون" به تأیید فرماندم جمهوری اسلامی پرداخته بود

هر روز برنگی درمیابند تا سیاست دیکتاتور شده از طرف چین را تحقق بخشند. یگروز با اختیار برد و بدل پیام می پردازند و روز دیگر جمهوری اسلامی را مغفیر با اصول سوسیالیسم نمی دانند. یکی از بزرگترین دستاوردهای سیاسی جنبش دانشجویی خارج از کشور را طرد عنصری تشکیل می داد که می کوشیدند تا جنبش دانشجویی را دنبالهرو سیاست های دول خارجی نمایند. ولی جنبش دانشجویی علیرغم این تشبیهات مستقل ماند و از منافع بلافاصله خلق های ایران دفاع کرد. بانکاه همین خصیصه یعنی دارا بودن سیاست و فعالیت مستقل با کنفدراسیون بود که این سازمان بجایگاه ارزنده ای در انظار مبارزین راه آزادی گسب نمود و در عین حال مورد خصومت و غضب جریانات وابسته ای نظیر نامبردگان فوق و کمیته مرکزی حزب توده قرار گرفت. با توجه بشیوه کار دولت موقت که دربرگزاری رفتارند نظریات کلیه نیرو های خلقی را دخالت نداده است. معتقدیم که شکل و محتوی برگزاری فرماندم دموکراتیک نمی باشد و ما نیز مانند بسیاری از عناصر و سازمان های خلقی اجبارا از شرکت مستقیم در این همپرسی محروم گشته ایم.

عده ای از دبیران کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی: منصور بیات زاده - فرامرز افشار - حسن حسینیان - محمود راسخ افشار - نوری دهکردی - فرهادسمنار - خسرو شاکری - سعید صدر - علی محمد صدرزاده - داود غلام آزاد - جابر کلینی - حسن ماسالی - سعید میرهادی - علی ندیمی - پرویز نعمان - بهمن نیرومند.

این «دارودسته» از جانب بخش های مترقی جنبش دانشجویی طرد شده اند

روزنامه های چهارشنبه ۸، ۱۳۵۸، ۱۳۵۸ اطلاعیه ای بامضاء هیئت دبیران کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی منتشر کردند که گویا کنفدراسیون با نحوه انجام فرماندم توافق دارد. این اطلاعیه از جانب دارودسته ای پخش شده که پنج سال قبل از جانب کلیه بخش های مترقی جنبش دانشجویی از کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی طرد گردیدند. این عده طرد گردیدند چون علیرغم اصول اساسی سازمان دانشجویان ایرانی، نه دموکرات اند و نه ضد امپریالیست. دموکرات نبودند و نیستند، چون کوشیدند تا اصل عمومی دفاع از زندانیان سیاسی ایران را که از جنبه های اساسی فعالیت کنفدراسیون بود، خدشه دار سازند و تا بدانجا پیش رفتند که ریختن خون حکمتجو را مباح دانستند. در حالی که از نظر کنفدراسیون دفاع از زندانیان سیاسی بمنزله تأیید نظریات شخصی آنان نبود. این عده حرکت ضد دموکراتیک خود را در ایران نیز ادامه داده و گستاخی را به آنجا رسانیده اند که طی اعلامیه ای تحت عنوان «عدالت» همزیان با قشریترین و راستترین جناحها خواهان اعمال سانسور برروزنامه ها شدند.

ضد امپریالیست نبودند و نیستند - چون هم آواز با دولت چین خواهان تقویت سیاسی - نظامی رژیم منفور شاه گشتند و به پیروی از این سیاست ضد انقلابی اتحاد با دیگر دولت های ارتجاعی جهان سوم را توصیه نمودند. اینان بدستور اربابان خود

روزنامه آیندگان، ۱۱/۱/۱۳۵۸

رنجبر

ارگان حزب رنجبران ایران
سال اول دوره دوم ۸ دی ماه ۱۳۵۸

پیام به امام خمینی

با سلام و درود فراوان به آن رهبر ما لایق قدر ملت ایران

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در ترمیم وراثت با مسان مسیونتها نظیر زرد بستمندیه و رهبری قاطع شما که تجلی روشن اسلام ما در کلمه ظلم استعدا و استعمار است . سرانجام ما به شوم مدارق و استبداد امپریالیستی را برچید و ملتست ۳۵ مسیونتها را از زندانهای گه پراش ما غصب و بونداد را دگر د. در این فعل نبین آ زادی است که " حزب رنجبران ایران " اعلام موجودیت میکند .
شبهه در صفحه ۲

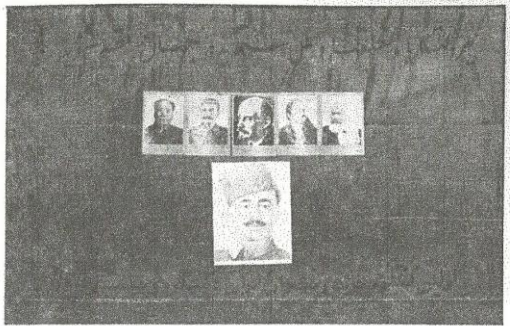
پیام به زحمتکشان ایران

زحمتکشان قبرستان ایران میا زرات و ما نیای ریبا ی شما در سرنگون ساختن رژیم متفور با بق نقش تعیین کننده ای داشت . پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی حاصل این جان نثاران ریبا ی شما بود . بیگانه گان و سرولان ما حکومت میگرداندند و مریه میفکشتی خوردند . دست شما دگان و توکوران آنها تا رومار و خدمتگفلسی و استبداد گذشته در هم شکسته شد . زحمتکشان ایران ازین ویراستین و ملی این انقلاب بودند یک با ر دیگر کتان دادند که چو نور شکت وسیع آنها پیروزی یک انقلاب را ضمانت میکند .
حزب رنجبران ایران ، حزب واقعی و راستین طبقه کارگر که هم اکنون شکوه اول خود را برقرار میکند یکی از پیوه هسای شبهه در صفحه ۲

اولین کنگره حزب رنجبران ایران

کنگره وحدت و پیروزی

پنجاه و هفتمین حزب کمونیست ایران ، نخستین کنگره حزب رنجبران ایران در پنجم دیماه ۱۳۵۸ در مدین سال تولد جده معمولی بنیان گذار و دینار اول حزب کمونیست ایران و هشتاد و هفتمین سال تولد ما فخریه دون آ مورگا ریزرگ بر لشتایا و خلفهای مستعبده جهان و در شبهه در صفحه ۲



اطلاعاتی
مطبوعات
هیئت رئیسه کنگره
مهرنگاران ، دوستان ، رفقا !
در پنجم دیماه ۱۳۵۸ اولین کنگره حزب رنجبران ایران با شرکت نمایندگان سازمانهای حزب ایران سرگتور و خوشحال کتور برقرار گردید .
پس از این تازه سال مبارزه خونین سخت ، مستور و بیگنیر علیه رژیم سرسپرده پهلوی ، میروا لیموسوس سال - امیرنا ایتمس ما زنا نهسا و وگروههای ما و کمیسیت - شبهه در صفحه ۲

گزارش سیاسی کمیته مرکزی اوضاع و وظایف ما

رفقا ، ما از میان معلوف کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی ایران و ما روح کشور ، در اینجا بعنوان نمایندگان کمونیستهای ایران در کنگره تاریخی حزب پیروز شده کارگران ایران گزارنده ایچ .
این کنگره تاریخی در مساره طولانی طیفه کارگر و خلفهای قبرستان مجید ، مساهقه ای مزرت محسوب میشود و تا تیرا با آن دیر با خواهد

راه برابرا شده گیدا اختیار به صورت رسا دیده اند .
این کنگره از این لحاظ تاریخی است که روی تلفیق نظری با برای یک بری نظیر ما و کمیسیت تعیین شده است .
ما فخریه دون بشرایط مشخصی عامه ما ایران ، تکامل تاریخی آن روح شغف ضیافت سوسالاست آنها در مرحله و کتونی و با لاقوه و مع بخش بین انقلابی و متاسفانه انقلاب ایران بسا آن با قناری میکند و در این